

خبرنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

جمعه ۳ آبان ۱۳۸۷

سال اول - شماره ۲۶



کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
Coordinating Committee to Form Workers Organization

در این شماره:

- طبقه کارگر ایران و چشم انداز سیه روزی باز هم بیشتر ص ۲
- قطع دست یک کارگر هنگام کار ص ۳
- «کارگران مشکلی ندارند» ص ۴
- کارگران چینی اشکان و مصادره ماشین آلات کارخانه ص ۴
- یک خبر از شرکت نساجی پارس ایران ص ۴
- اعتصاب معلمان در سنجند ص ۵
- اجتماع اعتراضی کارگران پاکدشت ص ۵
- کلامی چند درباره طومارنویسی کارگران ساختمانی کردستان ص ۵
- احکام حبس تعلیقی برای چهار سندیکالیست شرکت واحد ص ۶
- درد دل های یک کارگر راننده ص ۶
- دادگاه افشین شمس قهفرخی برگزار شد ص ۷
- سازمان تأمین اجتماعی و بدهکاری ۳ میلیارد تومانی کارفرمایان! ص ۷
- تعویق ۸ ماه دستمزد کارگران کارخانه چینی حمید ص ۸
- سرمایه داری و گرسنگی میلیاردها انسان ص ۸
- ادامه اعتصاب در کنسرن بوئینگ در آمریکا ۹
- اعتصاب کارگران برق گیلان ص ۱۰
- تشدید فقر و فلاکت کارگران لاستیک البرز ص ۱۰
- مصدوم شدن یک کارگر در ایران خودرو ص ۱۰
- آیا افزایش دستمزد کارگران باعث گرانی می شود؟ ص ۱۱

اطلاعیه

درمورد حذف قید «منطقه تهران» از نام کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

در پی بحران درونی کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، ما به عنوان فعالان ضدسرمایه داری این کمیته فعالیت مستقل خود را تحت نام «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)» آغاز کردیم. علت قید «منطقه تهران» در این نام آن بود که اگر کسانی از اعضای سابق این کمیته در منطقه ای بخواهند مستقل از ما تحت نام «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» فعالیت کنند، حق شان برای استفاده از این نام رعایت شده و محفوظ مانده باشد. اکنون و با گذشت بیش از ۸ ماه از زمان اعلام فعالیت مستقل ما، به نظر می رسد که این امر منتفی است و ما دیگر ضرورتی برای ادامه ذکر این قید در نام خود نمی بینیم. علت دیگری که حذف «منطقه تهران» را از نام کمیته ضروری می سازد حضور اعضای از مناطق دیگر علاوه بر منطقه تهران در میان فعالان کمیته است. به این دلایل، ما حذف قید «منطقه تهران» را از نام خود اعلام می کنیم و براساس تصمیم جلسه اعضا در تاریخ ۸۷/۷/۲۶ از این پس فعالیت خود را تحت نام «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» ادامه می دهیم. بدین وسیله از اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی تقاضا می کنیم هر جا که به هر مناسبت نامی از ما می برند و یا مطالب ما را منتشر می کنند برای جلوگیری از هرگونه تداخل اسمی، از نام کامل ما استفاده کنند.

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۲۷ مهر ۸۷

شور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران را بخوانید صفحه ۱۴

طبقه کارگر ایران و چشم انداز سیه روزی بازهم بیشتر

مثل همیشه حوزه سرریز بار بحران سرمایه جهانی نیز خواهد بود. موج بحران از همین حالا با تمام قدرت در شریان حیات سرمایه ایران پیچیده است و در آینده بسیار سخت تر خواهد پیچید. با کاهش قیمت نفت در اثر بحران جهانی سرمایه، میزان اضافه ارزش های نفتی حاصل از استثمار طبقه کارگر بین المللی که به حوزه بازتولید سرمایه داری ایران سرریز می شود از نصف نیز کمتر شده است. آنچه در ازای فروش نفت عاید دولت سرمایه داری ایران می شود اضافه ارزشی است که خود عمدتاً به سرمایه تبدیل می شود. با نصف شدن اضافه ارزش های نفتی، میزان سرمایه ای که هر سال توسط سرمایه داران ایرانی در حوزه های انباشت داخلی سرمایه گذاری می شود نیز به نصف خواهد رسید. دولتمردان سرمایه این را خوب می دانند، اما مثل همیشه در ژرفنای بحران از رونق سخن می گویند. در طول چند سال گذشته بر اساس آمارهای دولتی صدور سرمایه های خارجی ۷۰٪ و واردات کالا حدود ۳۰٪ رشد داشته است. کاهش اضافه ارزش های نفتی و ذخیره ارزی نه فقط به این روند آسیب خواهد زد بلکه شمار زیادی از سرمایه داران را در مبادلات عظیم تجاری خود سخت در تنگنا قرار خواهد داد، که البته آنان نیز این تنگناها را با شدت هرچه بیشتری روی سر کارگران آوار خواهند کرد. از این ها که بگذریم، سرریز موج بحران به حوزه بازتولید سرمایه اجتماعی ایران، بهای تشکیل بخش ثابت سرمایه را به صورت چشمگیر بالا خواهد برد و صاحبان سرمایه در جریان سامان پذیری سرمایه هایشان مجبور خواهند شد که هر دو جزء استوار و گردشی سرمایه های ثابت را به قیمتی گزاف تر از سابق از بازار جهانی تهیه کنند. این امر به معنای بالارفتن هزینه تولید کالاها و کاهش سود سرمایه ها خواهد بود. طبیعاً و چنان که سرشت سرمایه است، بحران همه بخش های سرمایه را یکسان و همتر از در کام خود فرو نخواهد برد. بخش هایی بیشتر غرق خواهند شد و بخش هایی نه فقط غرق نخواهند شد بلکه لاشخوستر و سرمست تر از پیش از منجلاب بحران بیرون خواهند آمد. این امر به نوبه خود مجادلات درونی طبقه سرمایه دار را حادث خواهد کرد و در همین راستا اپوزیسیون نمایی پاره ای جریانات درون این طبقه را به دنبال خواهد آورد.

این ها همه حقایقی است که چشم انداز وقوع آن ها اینک در پیش روی ما ظاهر شده است. جزئیات وقوع این چشم انداز به هر صورت باشد در یک نکته هیچ تردید نمی توان کرد و آن این است که سرمایه داران و دولت آن ها در همه مناطق جهان از جمله در ایران تمام بار بحران را بر زندگی توده های کارگر سرشکن خواهند کرد. بیکه تازی بی مهار سرمایه داران ایران و دولت آن ها در انجام این کار چیزی است که طبقه ما در لحظه لحظه تاریخ حیات خود آن را تجربه کرده است و ابعاد عظیم آن را با گوشت و پوست لمس کرده است. سیل ویرانگر بحران بر بستر برنامه ریزی دولتمردان و صاحبان سرمایه بسیار بی امان تر از آنچه تاکنون تجربه کرده ایم ما را در خود غرق خواهد کرد و این در حالی است که جنبش ما زیر فشار یک قرن سرکوب هار پلیسی از یک سو و تاثیرات مخرب رویکردهای راست و چپ رفرمیستی از سوی دیگر بسیار ضعیف و فرسوده شده است. سرمایه داران سخت مصمم هستند تا باز هم ته مانده های سفره خالی فرزندان ما را با سنگدلی و شقاوت هر چه سهمگین تر دستمایه جبران کاهش سود سرمایه های خود سازند و وضعیت ضعیف و اسفبار جنبش ما زمینه بسیار مساعدی است که آنان را برای این جنایت توانمندتر می کند. این که توده های همزنجیر و فعالان جنبش ما این خطر را تا چه حد جدی خواهند گرفت باید منتظر ماند و دید. اما ابعاد فاجعه بسیار عظیم تر از آن است که هیچ کارگر و هیچ فعال جنبش کارگری بتواند از آن چشم پوشد. براین اساس، ما وظیفه خود می دانیم که تمام همزنجیران خود را به تدارک برای مقابله با این خطر فرابخوانیم. باید دست به کار شد و باید کاری کرد که علاج واقعی درد باشد. همه ما دیری است که از ضرورت اتحاد و سازمانیابی و پیکار متحد حرف می زنیم. شرایط کنونی

موج کوبنده بحران، تمامی دولت ها، نمایندگان فکری و سیاسی و کل برنامه ریزان نظم تولیدی سرمایه را در سراسر جهان به وحشت انداخته است. همه جا گفتگوی مقابله با بحران است و همه جا مضمون این گفتگوها را از بالا تا پایین می توان در این نکته خلاصه کرد که چگونه می توان کل بار این بحران را با تمامی قدرت کوبنده اش یگراست و سیلاب وار بر کومه های نمور، محقر، ویران و فقرزده توده های کارگر دنیا سرشکن نمود. بساط این ترندها در سراسر دنیا بر روی میز کار تمامی دولتمردان و نمایندگان سرمایه پهن است. سرمایه در همه مناطق دنیا خطر فروپاشی شیرازه حیاتش را به طور لحظه به لحظه چون پتک بر مغز این جماعت می کوبد و آنان را وا می دارد تا در کار یافتن راه چاره دقیقه ای درنگ نکنند. خزان رقت انگیز بازمانده های آنچه روزی روزگاری جنبش کارگری اروپا از دستان قاهر سرمایه خارج ساخته بود باز هم با شتاب هولناک در راه است. دولت ها همه جا به برنامه ریزی برای سلاحی وحشیانه کارگران جهان مشغولند و صاحبان تراست های صنعتی، مالکان مراکز مالی و سرمایه داران کشورهای دست در دست اتحادیه های کارگری بسیارزودتر از این بگومگوها و بدون هیچ نیاز به چرخیدن در طول و عرض بوروکراسی سرمایه، صدتا صدتا و هزارتا هزارتا و شاید هم فوج های بسیار بزرگ تر توده های کارگر را به دار بیکارسازی حلق آویز می کنند. کارتل های عظیم خودروسازی از اروپا تا آمریکا زودتر از سایرین دست به کار شده اند و تا همین امروز چندین هزار کارگر را اخراج کرده اند. بازنشستگان کارگر در صف مقدم قربانیان قراردارند و در این میان قربانیان آمریکایی زخم های کاری تری از همزنجیران اروپایی خویش تحمل کرده اند. این که در روزهای بعد دقیقاً چه بر سر آنان خواهد آمد چندان روشن نیست. اما در طول یکی دو هفته اخیر حداقل ۳۰ درصد حقوق سال های آتی خویش را به طور کامل از دست داده اند. سازمان جهانی کار به عنوان نهاد هموارسازی راه تعرض سرمایه علیه توده های کارگر از چند روز قبل با صدور اطلاعیه ای به همه کارگران دنیا بشارت داده است که در روزهای آینده حداقل ۲۰ میلیون نفر دیگر از آنان بیکار خواهند شد و طبیعاً - با احتساب جمعیت خانواده های آنان - صد میلیون نفر دیگر از نفوس طبقه کارگر با شمشیر بُرنده گرسنگی قتل عام خواهند شد. کارگران اروپا سال های زیادی است که تیغ سلاحی سرمایه را بر گردن آن چه روزگاری داشتند لمس کرده اند و اینک این تیغ می رود تا باز هم سخت تر به استخوان های آنان بنشیند. این که آیا با امواج کوبنده و انسان کش بحران سرمایه داری مقابله خواهد شد و این امواج به سوی خود سرمایه برگردانده خواهد شد یا نه پرسشی است که پاسخ آن را فقط کارگران کشورهای مختلف جهان می توانند بدهند.

در مورد آینده طبقه کارگر ایران تا آنجا که به این موج تهاجم سرمایه مربوط می شود بی هیچ تردیدی می توان گفت که اوضاع از جهنم کنونی هم هولناک تر خواهد شد. در این جا سی سال تمام است که تندباد توحش سرمایه حتی دقیقه ای از کار قلع و قمع زندگی توده های کارگر باز نایستاده است. دستمزدهای واقعی کارگران حتی در بهترین حالت در قیاس با سی سال پیش به صورت فاحش تنزل یافته است. اینجا برای آن که همان نان به خور و نمیر کارگران هم از دم تیغ سود جویی بی امان سرمایه بگذرد نیاز چندان به شتاب بیشتر و کوبنده تر موج بحران نیست. سرمایه در همان تاخت و تاز تا کنونی خویش به اندازه کافی این کار را با زندگی چند ده میلیون نفوس کارگری ایران انجام داده است. با این همه، شرایط کنونی آستان شروع تاخت و تازهای سرمایه در ابعاد بسیار فاجعه بارتر و هولناک تر است. دولتمردان نظام سرمایه داری ایران بسی دروغ می گویند وقتی خطر تشدید بیشتر بحران اقتصادی سرمایه در ایران را کمرنگ نشان می دهند. سرمایه داری ایران نه فقط همچون هر جامعه سرمایه داری دیگر تمامی فشار بحران های جبری و ذاتی سرمایه را در روند بازتولید خود تحمل خواهد کرد بلکه

پرداختن به این کار را از نفس کشیدن هم برای ما واجب تر کرده است. مسئله بسیار اساسی در این راستا مرور دوباره، فعالانه و اندیشیده کاری است که باید انجام دهیم. ما نیاز به اعمال قدرت علیه سرمایه و سرمایه داران و دولت سرمایه داری داریم. هر نوع تلاشی که به این نیاز پاسخ ندهد تلاشی عبث و محکوم به شکست است. لازم است همه ما به این پرسش ها فکر کنیم که: قدرت ما چگونه باید ظاهر شود؟ ظرف واقعی ظهور این قدرت چیست؟ راهکار اعمال قدرت ما کدام است؟ و بالاخره چه چیزی باید نقش ریسمان و زنجیره اتحاد و اعمال قدرت ما را بازی کند؟

همزنجیران!

طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری ایران تمامی بار بحران را بهمن وار بر سر و روی زندگی ما فرو خواهد ریخت و ما برای دفاع از ادامه حیات خود، برای زنده ماندن خود و زن و فرزندان مان راهی جز مقابله نداریم. برای سازمانیابی یک مقابله موفق احتیاج داریم که به پاسخ پرسش های بالا بپندیشیم و آن ها را با هم در میان گذاریم. نخستین پرسش این است که قدرت ما چگونه باید ظاهر شود؟ پاسخ ما به این پرسش بسیار روشن است. ظهور قدرت ما فقط و فقط در فشردن گلوئ سرمایه است. ما فقط هنگامی می توانیم قدرت خود را به طور واقعی و طبقاتی اعمال کنیم که سرمایه و سرمایه داران و دولت آن ها با لمس فشار سهمگین آن احساس خفگی کنند. معنای این سخن آن است که هر مبارزه و اعتراض و خیزش کارگران لزوماً اعمال قدرت آنان نیست. کافی است فقط به این مثال زنده توجه کنیم. کارگران چینی اشکان ماه ها بود که برای گرفتن دستمزدهای معوقه خود اعتراض می کردند. دست به تحصن می زدند، شکایت می کردند و حتی اعتصاب راه می انداختند. اما هیچ کس هیچ پاسخی به آنان نمی داد. همین کارگران دیروز ریل پیکار خود را عوض کردند. آنان همه ماشین آلات کارخانه را تصرف کردند و دست به مصادره اموال کارخانه زدند. این کار غوغا به راه انداخت و سرمایه دار فوراً خواستار آشتی شد و اعلام کرد که دستمزدها را پرداخت خواهد کرد. چرا؟ جواب کاملاً روشن است. سرمایه دار حريم مالکیت خود را در معرض شکست دید. ماشین آلات کارخانه سرمایه او است. سرمایه ای که حاصل استثمار کارگران است و او با مالکیت آن به استثمار کارگران ادامه می دهد. کارگران به سرمایه حمله کردند و با این کار قدرت واقعی طبقاتی خود را به معرض نمایش نهادند. کافی است فقط به این بپندیشیم که ماه های طولانی مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه یا لاستیک البرز یا لوله سازی خوزستان یا مبارزات صدها هزار کارگر در جاهای دیگر این چنین سرمایه داران و دولت آن ها را به وحشت نینداخت. پس اعمال قدرت ما باید خود را

در تعرض به سرمایه و روند ارزش افزایی و سودسازی سرمایه نشان دهد. دومین پرسش این است که ظرف واقعی ظهور این قدرت چیست؟ پاسخ ما بازم شفاف است: ظرفی که بتواند قدرت ماعلیه سرمایه را در درون خود حمل کند. پیداست که این ظرف باید نوعی تشکل کارگری باشد. اما فراموش نکنیم که گاه عظیم ترین و وسیع ترین تشکل های کارگری نه ظرف اعمال قدرت بلکه کاملاً برعکس باتلاق هرزدهی کل دار و ندار قدرت طبقاتی ماست. انجمن های صنفی و شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر و سندیکاها و اتحادیه های کارگری در ایران یا دنیا و مانند آن ها همه در شمار این گونه تشکل ها قرار دارند. ما نیاز به برپایی تشکل هایی داریم که قدرت متحد توده های طبقه مان را عملاً علیه سرمایه به صف کند، و این نیز براساس تجربه تاکتونی کارگران جهان چیزی جز شورا نیست. در باره پرسش سوم یعنی راهکار اعمال قدرت نیز شاید با توضیحات بالا بحث بیشتری لازم نباشد. برای کارگران شرکت نفت و گاز و حمل و نقل و آب و برق و معلمان مدارس و پرستاران بیمارستان ها یا خودروسازی ها و همه مراکز حساس و مهم کار و تولید بی گمان راهکار اعمال قدرت، اعتصاب است. اما برای کارگران کارخانه های در معرض تعطیل، اعتصاب راهکار اعمال قدرت نیست. در اینجا تصرف کارخانه است که سرمایه را دچار وحشت و احساس خفگی خواهد کرد. و سرانجام پاسخ پرسش چهارم یعنی ریسمان اتحاد و زنجیره اعمال قدرت ما نیز چیزی جز « منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران» نیست.

همزنجیران!

خطر غرق شدن کل زندگی و هست و نیست ما در امواج بحران سرمایه بسیار جدی است. باید برای تدارک مقابله با این خطر به پا خیزیم. نظر ما را در مورد این تدارک در بالا و نیز در دیگر انتشارات ما خواندید و خوانده اید. ما شما را فرامی خوانیم که به این پاسخ ها و به طور کلی راه های مقابله با امواج بی امان و خانمان سوزی که دارد به سرعت به سوی ما می آید تا همین زندگی بخور و نمیر ما را نیز نیست و نابود سازد، بپندیشید و آن ها را به موضوع بحث محیط های کار و زیست خود تبدیل کنید.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !
کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۲ آبان ۸۷

قطع دست یک کارگر هنگام کار

شود؟ ما این سؤال را از سرمایه داران و دولت آن ها نمی کنیم. زیرا جواب آن ها بسیار روشن است. در مرام و مشرب و مذهب آن ها کارگر انسانی بی ارزش و حتی مهدورالدم است. این سؤال را ما از همزنجیران کارگر خویش در سراسر ایران و جهان مطرح می کنیم. تا کی باید کارگر این گونه قربانی سود سرمایه دار شود؟ و برای این که چنین نشود چه کار باید بکنیم؟

۱ آبان ۸۷

دهد که هیچ کارگر قدیمی حتی برای چند دقیقه هم وقت کار خود را صرف آموزش علی نکنند. او طبعاً می توانست این را پیش بینی کند که علی تازه وارد ناآشنا با چرخ گوشت خردکنی به دلیل فقدان تجربه لازم دچار سانحه خواهد شد و دستش را برای همیشه از دست خواهد داد. او می توانست این را پیش بینی کند اما وحشت چند دقیقه توقف چرخ تولید سود مانع شده که او نحوه کارکردن درست با این ماشین را به علی آموزش دهد. دست علی مرزداری اینک قربانی سود صاحب سرمایه شده است. او از هیچ نوع بیمه ای هم برخوردار نیست. تکلیف زندگی علی و پدر و مادر و همسر و فرزندانش چه می

«علی مرزداری» کارگر کارخانه کالباس سازی در شهر اردبیل است. او ۲۲ سال دارد و کار وی چرخ کردن گوشت برای تولید کالباس است. علی فقط یک روز آن هم چند ساعت در کارخانه کار کرده بود که دستش لای چرخ ماشین گیر کرد و از پیکرش جدا شد. ماجرا از این قرار است که او در همان دقائق نخست ورود به سالن کارگاه بدون هیچ نوع آموزش و بدون این که کمترین اطلاعی درباره چگونگی کار با ماشین گوشت چرخ کنی داشته باشد، به دستور کارفرما کارخویش را شروع می کند. سرمایه دار برای بخشیدن شتاب هر چه بیشتر به چرخ تولید سود سرمایه هایش ترجیح می

«کارگران مشکلی ندارند»



فرماندار قزوین اعلام کرده است که «کارگران مشکلی ندارند». شاید خوانندگان این خبر آن را باور نکنند. اما واقعیت دارد. شرح مختصر حادثه این است که ده ها هزار کارگر قزوینی یا بیکارند و یا در خطر بیکاری محتوم قرار دارند. این کارگران ماه های زیادی است که دستمزدهای خود را نیز دریافت نکرده اند. این کارگران خواستار صدور مجوز برای تشکیل اجتماع و گفتگو با هم برای بررسی بی حقوقی ها، فقر و فلاکت و شدت استثمار و بدبختی هایشان شده اند. پاسخ فرماندار شهر به این کارگران چنین بوده است: «کارگران مشکلی ندارند که نیاز به بررسی داشته باشند»!!

از دو حال خارج نیست: یا این آقای فرماندار در کره مریخ زندگی می کند و نمی تواند کوه مشکلات کمرشکن و خانمان سوز کارگران در جهنم سرمایه داری ایران را ببیند، یا مزدوری و حلقه بگوشی و نوکری سرمایه باعث شده که او واقعیت های این جهنم را تحریف کند و وارونه نشان دهد. با توجه به این که ایشان اکنون سُر و مُرو گنده دارد در کره زمین و در شهر قزوین زندگی می کند، چاره ای نداریم جز این که حالت دوم را درمورد ایشان صادق بدانیم.

۱ آبان ۸۷

کارگران چینی اشکان و مصادره ماشین آلات کارخانه

ها در کارخانه و اقدام عاجل آنان در قلع و قمع اجتماع کارگران هیچ تازگی نداشت. این ها همان کاری را انجام دادند که همیشه انجام می دادند. ماشین آلات کارخانه همچنان در مصادره کارگران است و آنان اعلام کرده اند که تا دستیابی به همه مطالباتشان به مصادره این وسایل ادامه خواهند داد.

۱ آبان ۸۷

این اقدام آنان بود که همه صاحبان سرمایه و دولتیان آن ها مجبور شدند لب به سخن بکشایند. بانک مرکزی که تا حالا اصلاً خود را طرف مشاجره نمی دانست ناگهان غوغا راه انداخت که کارخانه و همه ماشین آلاتش به او تعلق دارد! و هر نوع خراشی در هر کجای این وسائل مستوجب مجازات سنگین است. سرمایه دار صاحب کارخانه از گوشه دیگری ندا داد که توقع چنین کاری را از کارگران ندارد و اگر آن ها پول لازم دارند، او پول را به آن ها خواهد داد!! در این میان فقط نیروی انتظامی و سایر سرکوبگران سرمایه بودند که حضور فوری آن

کارگران چینی اشکان چندین ماه است که دستمزدهای خود را دریافت نکرده اند. آنان مدت ها است که علیه این وضعیت دست به اعتراض زده و خواستار پرداخت حقوق معوقه خود شده اند. اعتراضات کارگران در هیچ کجا هیچ گوش شنوایی نیافته است و در دل سنگ هیچ سرمایه دار و دولتمردی هیچ راهی باز نگشوده است. کارگران به دنبال همه این تلاش ها و جنگ و ستیزها سرانجام عزم جزم کردند که ماشین آلات کارخانه را در قبال دستمزدهای معوقه خویش مصادره کنند. آنان به این ابتکار بسیار پخته و مؤثر دست زدند و درست در پی

یک خبر از شرکت نساجی پارس ایران

افراشته است که تاکنون به بهانه راه اندازی کارخانه و پرداخت مطالبات و حل مشکلات کارگران ده ها میلیارد تومان از بانک های مختلف دولت جمهوری اسلامی دریافت کرده و این مبالغ هنگفت را به جای راه اندازی کارخانه پارس ایران و حل مشکلات کارگران در زمینه های گسترده سرمایه گذاری کرده است. این سرمایه دار از جمله سرمایه داران «اصلاح طلب»!! است و در کنف حمایت کروی قرار دارد.

۳۰ مهر ۸۷

ایران تصمیم گرفتند که در سخنرانی او در ورزشگاه بزرگ رشت شرکت کنند و مطالبات خود را روی پارچه ای بنویسند و در معرض دید رئیس جمهوری عدالت گستر!! اسلامی قرار دهند. اما اداره اطلاعات رشت از این اقدام کارگران جلوگیری کرد و کارگران را تهدید نمود که در صورتی که این کار را بکنند تمام آنان را دستگیر خواهد کرد. به این ترتیب، کارگران یک بار دیگر بیهودگی و بی ثمری این گونه عرض حال ها و شکایت بردن از دزدان پیش رئیس دزدان را تجربه کردند.

لازم به ذکر است که شرکت نساجی پارس ایران متعلق به سرمایه داری به نام جواد

دو هفته پیش، ۵۱ کارگر بازنشسته کارخانه نساجی پارس ایران در رشت ۴ نفر را از میان خود به عنوان نماینده انتخاب کردند که به کاخ ریاست جمهوری در تهران بروند و مشکل عدم دریافت مطالبات بازنشستگی خود را به گوش رئیس جمهوری برسانند. در تهران، بی آن که از سفر قریب الوقوع احمدی نژاد به رشت هیچ چیزی به این ۴ نماینده کارگر گفته شود به آنان تذکر داده شد که به رشت برگردند، چند روز دیگر خواهند توانست مشکلات خود را با رئیس جمهوری اسلامی در میان گذارند. پس از آن که احمدی نژاد در روز چهارشنبه ۲۴/۷/۸۷ به رشت سفر کرد، کارگران بازنشسته پارس

اعتصاب معلمان در سندج



کنندگان خواستار پرداخت مطالبات خویش و تضمین امنیت شغلی خود هستند. آنان اعلام کرده اند که تا تحقق خواسته هایشان به مبارزه ادامه خواهند داد. ۲۰ مهر ۸۷

معلمان مدارس راهنمایی سندج چند روز است که در اعتصاب به سر می برند. مدرسه پسرانه حیدر محی واقع در خیابان سیروس و مدرسه حافظ واقع در خیابان شالمان به دلیل اعتصاب معلمان به طور کامل تعطیل هستند. اعتصاب

اجتماع اعتراضی کارگران پاکدشت



کارگران شرکت موسوم به «سازمان مایه» پاکدشت مدت ها است که دستمزدهای خود را دریافت نکرده اند. سرنوشت اشتغال آنان نیز هیچ معلوم نیست. دیری است که خطر قطعی شدن تعطیل کامل کارخانه و افتادن در ورطه بیکاری همه کارگران را به وحشت انداخته است. سرمایه داران صاحب شرکت از یک سو دستمزد توده های کارگر را پرداخت نمی کنند و از سوی دیگر هیچ دریجه ای به سوی تضمین اشتغال بر روی آنان باز نمی کنند. کارگران چند ماه است که در حال اعتراض و مبارزه هستند. اجتماع اعتراضی روز دوشنبه ۲۹ مهر ۸۷ نیز صحنه ای از همین پیکارهای طولانی است. کارگران در این روز در مقابل اداره دادگستری شهر جمع شده و شروع به اعتراض و طرح خواسته های خویش کردند. پرداخت فوری دستمزدهای معوقه و تضمین امنیت اشتغال در صدر خواسته های کارگران قرار دارد. این اجتماع اعتراضی از ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه صبح آغاز شد و تا ساعت ۱۱ ادامه یافت. اجتماع کنندگان معترض اعلام کردند که تا دستیابی به نتیجه مطلوب به مبارزه ادامه خواهند داد.

۳۰ مهر ۸۷

کلامی چند درباره طومارنویسی کارگران ساختمانی کردستان

که منافع آنان با منافع سرمایه داران مشترک نبوده و نمی تواند باشد. از این گذشته خوب هم می دانند که با عریضه نویسی و توسل به قانون گری از مشکلات آن ها گشوده نمی شود. این کارگران مانند بسیاری از کارگران ایران این حقایق را خوب می دانند و این جاست که ما در مقابل این سؤال قرار می گیریم که پس چرا این کارگران به رغم فقدان توهم به قوانین سرمایه داری باز هم به این قوانین استناد می کنند و به عریضه نویسی و ارسال طومار به مقامات سرمایه روی می آورند؟ به نظر ما، علت این امر آن است که این کارگران خود را در حالت استیصال، ناتوانی و فقدان راه چاره عملی برای اعمال قدرت متحد طبقاتی احساس می کنند. راز توسل آنان به طومار نویسی و رجوع به قانون سرمایه در اینجا نهفته است. آن ها خود را در موقعیتی سخت ضعیف مشاهده می کنند و همین احساس ضعف است که آنان را به سمت نوشتن طومار و بستن نخیل به دار قانون سرمایه سوق می دهد.

این بی قدرتی و احساس ضعف بدبختانه در فرهنگ و ایدئولوژی احزاب و فرقه ها تعبیری سخت وارونه پیدا کرده است. این ها چنین وانمود می کنند که گویا کارگران عموماً و به طور مثال همین دوستان کارگر ساختمانی کردستان اصلاً تضاد و تعارض خود با سرمایه و سرمایه داران و دولت سرمایه داری را نمی فهمند. و گویا تنها مشکل آن ها این است که باید عده ای نخبه و شایسته و اهل فهم از خارج طبقه آن ها و آن چنان که خودشان می گویند دانشوران طبقات بالا یعنی همان اصحاب احزاب و گروه ها بیابند و اینان را از ورطه گمراهی به راه راست هدایت کنند!! ما در اینجا قصد تشریح این بحث را نداریم زیرا در باره بی پایه و وارونه بودن این دریافت ها به اندازه کافی بحث کرده ایم. روی سخن ما نه با هیچ دار و دسته و حزب و فرقه بلکه فقط با همزنجیران درون طبقه خود یعنی کارگران ساختمانی کردستان و همه کارگران همسرنوشت آنان است. مشکل اصلی بسیاری از این کارگران احساس ضعف و بی قدرتی و فقدان توان لازم برای اعمال قدرت مؤثر علیه

کارگران ساختمانی کردستان با ارسال طوماری برای هیئت رئیسه مجلس خواستار دفاع مجلسیان از بیمه کارگران ساختمانی شده اند. محتوای این نامه عمدتاً هشدار به نمایندگان مجلس برای رعایت بندها و مواد و تبصره های مختلف قانون اساسی است. بند ۹ اصل ۳، بند ۱۲ اصل ۳، اصل ۲۹ بند فلان و مانند این ها. این که چرا کارگران به نوشتن این طومار اقدام کرده اند برای ما کاملاً قابل فهم است. نمی توان منکر شد که بسیاری از کارگران درحالی که به طور عینی و مادی علیه سرمایه مبارزه می کنند به قوانین سرمایه توهم دارند و به آن استناد می کنند. و آفریننده این توهم نیز خود مناسبات سرمایه داری است. به عبارت دیگر، توهم کارگران به قوانین سرمایه داری امری صرفاً ذهنی نیست و مبنایی عینی در درون خود جامعه سرمایه داری دارد. گرایش به قانون و رفرمیسم را در میان کارگران خود مناسبات سرمایه داری بازتولید می کند. درست است که سندیکالیست ها و احزاب رفرمیست اعم از چپ و راست برای خدمت گذاری به نظام سرمایه داری این گرایش را تئوریزه و رهبری می کنند اما اینان فقط بر بستر این گرایش عینی و مادی می توانند این کار را بکنند. بنابراین، یک دلیل طومارنویسی کارگران ساختمانی کردستان و استناد آن ها به قانون سرمایه توهم بخش هایی از آنان به این قانون است. اما این تمام مسئله نیست. هستند کارگران بسیاری که به قوانین سرمایه داری توهم ندارند و نیز خوب می دانند که معضل دولتیان و از جمله هیأت رئیسه یا اعضای مجلس سرمایه بی اطلاعی از این قوانین نیست. آنان می دانند که کلمه به کلمه آنچه در جامعه سرمایه داری نام قانون بر خود دارد توسط متفکران، نمایندگان سیاسی، حقوق دانان و زعمای نظام بردگی مزدی طرح و تنظیم و تصویب شده است. بیشتر کارگران ساختمانی کردستان و بخش زیادی از کارگران ایران و جهان، اگرچه به صورت خودجوش و خودانگیخته، اما به هر حال تضاد و تعارض آشتی ناپذیر خویش با سرمایه داران، دولتمردان سرمایه و نظام سرمایه داری را درک می کنند. خیلی خوب می دانند که قانون سرمایه قرار نیست مدافع حقوق آنان باشد. خوب می دانند

این کارها بر می آید. اساس بحث این است که باید این کارها را در میدان واقعی کارزار طبقاتی خود علیه سرمایه انجام دهیم. باید خودمان به عنوان فعالان جنبش ضدسرمایه داری طبقه مان عزم جزم کنیم و برای سازمانیابی وسیع توده ای خویش علیه سرمایه دست به کار شویم. باید دست همدیگر را بفشاریم و «منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران» را به نقطه عزیمت مبارزه شورایی و سراسری خود علیه سرمایه تبدیل کنیم.

همزنجیران!

بسیاری از شما مثل روز روشن می دانید که با طومارنویسی هیچ گرهی از هیچ مشکل کارگران حل نخواهد شد. قانون نه وسیله احقاق حق ما کارگران بلکه ابزار دست سرمایه داران برای درهم کوبیدن هر جنب و جوش ضدسرمایه داری ماست. آنچه سرمایه داران و دولت شان آن را حق می نامند دنیای ناحقی و ظلم و ستم علیه ماست. نه توسل به قانون و نه نگاهستن طومار هیچ کدام علاج درد ما نیست. باید به پا خیزیم، باید بر تشنت و ضعف و فروماندگی خود غلبه کنیم. باید متشکل شویم و با اتکا به قدرت متحد و شورایی خود نظام سرمایه داری را به چالش بکشیم. با اتکا به قدرت متحد خود مطالبات روزمان را بر نظام سرمایه داری تحمیل کنیم و از درون شوراهای سراسری ضدسرمایه داری توده های طبقه مان برای نابودی نهایی نظام سرمایه داری و استقرار جامعه ای عاری از هرگونه کارمزدی به پیش تازیم. این تنها راه نجات ماست.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۳۰ مهر ۸۷

دشمن طبقاتی است. آنان در غیاب این توانایی احساس می کنند که «کاچی بهتر از هیچی» است. با خود می گویند شاید حالا که کار دیگری از دستمان ساخته نیست با الحاح و عجز و لابه بتوان در دل سنگ دولتمردان ضدکارگر راهی بازکرد. طومارنویسی این دوستان حدیث دنیای یأس و احساس عجز آنان است. درست به همین دلیل همه حرف های ما نیز روی محور ضعف و فروماندگی و احساس استیصال متمرکز است. واقعیت این است و تمامی تجارب تاریخی به ما یاد داده است که اگر هم با خواهش و حیل و حالت بتوان حتی در سنگ خارا راهی بازکرد در دل سخت تر از سنگ خاری سرمایه داران و دولتمردان نظام سرمایه داری امکان گشودن هیچ راه و روزنه ای وجود ندارد. نمی توان واقعیت زمخت بی قدرتی و ضعف را به حال خود رها کرد و تلاش برای رفع آن را با « کاچی بهتر از هیچی» جایگزین ساخت. هیچ راهی برای ما وجود ندارد جز این که بر موقعیت ضعیف و فرسوده و متشتت خود غلبه کنیم. قبل از هر چیز باید قبول کرد که این کار یعنی غلبه بر وضعیت اسفبار پراکندگی و ناتوانی امکان پذیر است. تاریخ همه جا با صدای بلند این امکان پذیری را فریاد زده است. خود کارگران کردستان در طول همین ۳۰ سال اخیر و در متن گسترده ترین حمام خون های دولت سرمایه داری دنیای مبارزه کرده اند. یک معضل اساسی در مورد این مبارزات آن بوده که اهداف واقعی طبقاتی مان و تحقق انتظارات و مطالبات ضدسرمایه داری ما را دنبال نمی کرده است. ما متشکل شده ایم، اما به صورت پیشمرگ جنبش های دیگر و به عنوان سپاهی لشکر رفرمیسم راست یا چپ وارد میدان شده ایم. خطر کرده ایم و بسیار هم وسیع و حاد و جدی خطر کرده ایم، اما نه در هیئت فعالان طبقه خویش برای سازمانیابی جنبش ضدسرمایه داری توده های همزنجیر بلکه در چهارچوب یک رژیم ستیزی خلقی و ضدامپریالیستی و غیرکارگری که نمایندگان جنبش های دیگر پیش روی ما قرارداده اند. در یک کلام، ما سال ها مبارزه کرده ایم، خطر کرده ایم و دست به سازمان دادن توان خویش زده ایم. پس، ما از عهده انجام

احکام حبس تعلیقی برای چهار سندیکالیست شرکت واحد

اقدام علیه امنیت نظام سرمایه داری است. ما احکام صادره برای فعالان سندیکالیست شرکت واحد را قاطعانه محکوم می کنیم.

۲۹ مهر ۸۷

کارگران شرکت واحد در چهارچوب قانون اساسی دولت سرمایه داری بوده است. قاضیان دادگاه همین تلاش کارگران یاد شده را اقدام علیه امنیت کشور شمرده اند. تعبیر بسیار ساده و شفاف این احکام این است که گفتن هر کلمه درباره پایین بودن سطح دستمزد کارگران و تقاضای هر ریال افزایش مزد توده های کارگر

دادگاه برای چهار فعال سندیکالیست احکام حبس تعلیقی صادر کرده است. آقایان عطا باباخانی، سعید ترابیان، یعقوب سلیمی و علی زادحسینی اعضای هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوس رانی تهران به ۶ تا ۱۴ ماه حبس تعلیقی محکوم شده اند. «جرم» این افراد فقط تلاش برای دستیابی به مطالبات اولیه

درد دل های یک کارگر راننده

نیست. فقط باید بسوزیم و بسازیم. وقتی قانون یقه سرمایه دار را نمی گیرد و با او همدست می شود، وضعیت ما کاملاً مشخص است.

الان ۵ سال است که برای کارخانه تراز بوشهر کار می کنم. در این مدت ۱۱ میلیون تومان دستمزد از صاحبان شرکت طلب دارم. اما یک ریال آن را پرداخت نکرده اند. من ماشین مال خودم نیست. از دیگران گرفته ام و برای سرمایه دار کار کرده ام. اما به این سرنوشت دچار شده ام. کارفرمایی که برایش جان کنده ام و دستمزدهای مرا نپرداخته است الان در بیت رهبری پست مناسبی برای خود دست و پا کرده

امضای ما را قبول دارند و نه این که به ما وام می دهند.

بیمه فقط برای ما مشکل ایجاد می کند. کسی که ۳۰۰ هزار تومان ماهیانه درآمد دارد از کجا بیاورد که شصت هزار تومان برای حق بیمه پرداخت کند؟ آیا این راننده خرج ندارد و خانواده ندارد؟ مردم دلشان خوش بود که بیمه را کم کردند ولی دوباره اضافه کردند. اگر چند روز هم این بیمه را ندهید باید کلی جریمه بپردازید. هیچ جایی برای شکایت وجود ندارد همه جا فقط اذیت می کنند. همه کارگران هم همین وضعیت را دارند. مشکل که یکی دو تا

«... من در عسویه کار می کردم، مادر حال حاضر یک راننده بازنشسته هستم. از ما بپرسید که چه مشکلی نداریم؟ تمامی کارهای ما مشکل است. فقط یک محموله را که می خواهیم تحویل بگیریم، پنج ساعت معطل می شویم. در برف و باران و سرما و گرما مجبوریم در جاده ها کار کنیم. شما نمی دانید که چقدر ما باید در بیابان ها و جاده ها بخوابیم تا یک پنچرگیری نکنیم. در جامعه هیچ اسمی از راننده نیست. در صورتی که بار اصلی این جامعه روی دوش رانندگان است. رنج دنیا روی ما رانندگان سرشکن شده است. در این کشور از هیچ ارزش و اعتباری برخوردار نیستیم. وقتی به بانک هم می رویم نه

در منطقه ما يك كيلو پياز ۴۰۰ تومان است. يك كيلو گوشت هفت هزار تومان است. من جوابگوی خانواده ام نیستم. شب تا صبح بچه ها می گویند که دفتر و کتاب می خواهیم. يك كارگر که ماهانه بیشتر از ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار تومان حقوق نمی گیرد، چگونه جلوی خانواده اش سر بلند کند؟ چگونه می تواند جلو زن و بچه هایش شرمسار نباشد؟ همیشه وقتی می خواهند فقر را نشان بدهند آفریقای ها را مثال می زنند. این درحالی است که وضعیت ما از آفریقای ها هیچ بهتر نیست. واقعیت امروز این کشور این است.»

منبع : انجمن صدای کاوه ها

۲۹ مهر ۸۷

دیگر آوردند و تعداد زیادی کارگر استخدام نمودند که در این جا کار می کردند. شما نمی دانید يك كارگر برای گرفتن دویست هزار تومان حقوق چه زجری باید بکشد. در عسلویه يك شرکت بود به نام شرکت شیلکو بختیاری. در ابتدای کار پول کارگران را برای مدت کوتاهی پرداخت کرد. اما يك روز دیدیم که جمع کرد و رفت، بدون این که طلب های کارگران را بپردازد.

کارگران در عسلویه روی کارتون می خوابیدند. تا کار را شروع کنند. بعد از سه ماه تا چهار ماه که با این شرایط کار کردند این شرکت جمع کرد. پول این بدبخت ها را خورد و رفت و هیچ کس هم پاسخگوی هیچ چیز نشد.

تلویزیون و دوربین ها هم هیچ وقت حقایق را نمی گویند. این ها فقط هر جا که منافع حاکمیت اقتضا می کند خود را نشان می دهند.

است. من چگونه می توانم از سرمایه داری که این همه نفوذ دارد دستمزد ما را بگیرم؟! چه کسی حاضر است اصلاً به حرف من گوش کند؟! من ۵ سال برای این سرمایه دار کار کردم و الان که دارم حرف می زنم اگر او را ببینیم دلم می خواهد یک راست او را بکشم، اگر چه می دانم به زندان می اقم. آن هایی که مرتکب قتل می شوند مگر دلشان می خواهد که قاتل باشند. آن ها هم مانند من این چنین مورد ظلم و جنایت قرار می گیرند.

من در عسلویه پوست بدنم خشک شده است. و اصلاً نمی توانم تکان بخورم. این همه بلا به سر ما آوردند. واقعا این ها ظلم نیست؟

يك اسکله در این منطقه وجود دارد. خدا می داند که چند میلیون برای ساخت این اسکله هزینه کردند ولی حتی يك ریال به هیچ کارگری ندادند. تعداد زیادی تجهیزات از لودر گرفته تا چیزهای

دادگاه افشین شمس قهرخی برگزار شد

رای دادگاه به زودی اعلام شود. در این جلسه، وکیل افشین از دادگاه درخواست کرد که قرار بازداشت او به قرار کفالت تبدیل شود.

از آنچه در فضای دادگاه گذشته است می توان چنین استنباط کرد که دفاعیات شمس و وکیل او قاضی را مجاب کرده است که شواهد و قرائن موجود برای اثبات اتهام محاربه کافی نیست و به احتمال زیاد این اتهام منتفی خواهد شد. ما از افشین شمس قهرخی به عنوان فعال کارگری دفاع می کنیم و خواهان آزادی بی قید و شرط او هستیم.

۳۰ مهر ۸۷

اهداف آن فعالیت و تلاش موثر دارند، محاربند اگر چه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند.» پس از تفهیم اتهام توسط قاضی، افشین شمس که از روحیه خوبی برخوردار بود از خود دفاع کرد. محمد شریف، وکیل شمس، نیز با آن که قبلاً لایحه دفاعیه کتبی به دادگاه ارائه کرده بود در این جلسه به طور شفاهی نیز از موکل خود دفاع کرد. سپس قاضی از افشین شمس خواست که اگر به عنوان آخرین دفاع مطلبی دارد بیان کند. اخذ آخرین دفاع به این معناست که این جلسه، آخرین جلسه دادگاه شمس است و قاضی باید رای خود را صادر کند. جلسه دادگاه پس از آخرین دفاع افشین به پایان رسید و قرار است

روز دوشنبه ۲۹/۷/۸۷ جلسه دادگاه افشین شمس قهرخی - فعال کارگری - با حضور وکیل ایشان آقای محمد شریف در دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان برگزار شد. در این جلسه، قاضی دادگاه اتهام افشین شمس را محاربه به دلیل عضویت در حزب کمونیست ایران اعلام کرد. مستند قانونی قاضی دادگاه ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی است که نص آن چنین است : « هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند مادام که مرکزیت آن باقی است تمام اعضاء و هواداران آن، که موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می دانند و به نحوی در پیشبرد

سازمان تأمین اجتماعی و بدهکاری ۳ میلیارد تومانی کارفرمایان!

برندگان مزدی دریافت کرده اند نمی پردازند. موضوع را می توانیم این گونه خلاصه و تصویر کنیم. جامعه ای که جهنم شعله ور و سوزان و خاکسترساز هست و نیست کارگران است برای سرمایه داران از هر بهشتی بهشت تر است. سرمایه را بانک ها از محل جمع آوری حاصل استثمار انبوه توده های کارگر مفت و مجانی و بدون نیاز به بازگشت به این سرمایه داران هدیه می کنند. آن ها با این سرمایه های اعطایی، نیروی کار مزدی شبه رایگان و حتی رایگان و بدون هیچ دستمزد را مورد استثمار قرار می دهند. همین سرمایه

تومانی صاحبان سرمایه به سازمان تأمین اجتماعی شهر ساری با توجه به شمار واحدهای صنعتی و مراکز کار این شهر به صورت گویایی این حقیقت را بانگ می زند که کارفرمایان بدهی های خود را حتی به این نهادها نیز نمی پردازند. به بیان دیگر سرمایه داران ایران نه فقط دستمزد ناچیز کارگران را پرداخت نمی کنند بلکه حتی بدهکاری های خویش به دولت طبقه شان را هم پرداخت نمی کنند. بر اساس آنچه در روزنامه های دولتی درج می شود این ها حتی اقساط وام های بسیار کلانی را هم که برای سرمایه گذاری و استثمار

سازمان تأمین اجتماعی شهر ساری اعلام کرده که حدود ۳ میلیارد تومان از کارفرمایان و صاحبان کارخانه ها طلبکار است. این را که سرمایه داران بدهکار مالک کارخانه، مزرعه، تجارتخانه، فروشگاه و سایر مراکز کار چند نفرند نمی دانیم. همچنین از میزان مبلغی که هر سرمایه دار در قبال استثمار یک کارگر یا کل کارگرانش باید به سازمان تأمین اجتماعی ساری و به طور کلی این نهاد دولتی بپردازد هم هیچ اطلاعات درستی در گزارشات رسمی نهاد مذکور به دست ما نرسیده است. در این میان اما یک نکته روشن است. بدهکاری ۳ میلیارد

سرمایه داران در همه جای دنیا اربابان بی عنان مصون از هر نوع بازخواست هستند اما سرمایه دار بودن در جامعه ایران چنان نعمتی است که سرمایه داران دیگر دنیا نمی توانند با چشم حسادت به آنان نگاه نکنند.

۲۸ مهر ۸۷

باز هم کارخانه می سازند و حتی چین و ماچین را به قلمرو انباشت های عظیم خود تبدیل می نمایند. آنان باز هم فریاد می زنند که زیر فشار وضعیت بد مالی نه قادرند دستمزد کارگران را بپردازند، نه می توانند دیون بانکی خود را پرداخت کنند و نه قادر به بازپرداخت بدهی های خود به سازمان تأمین اجتماعی هستند.

داران در حالی که سرمایه را مفت و رایگان دریافت کرده اند و نیروی کار را هم مفتی استثمار می کنند زمین و زمان را از شکایت درباره وضعیت بد مالی و کساد بازار پُر می کنند و در قبال این غوغاها باز هم سرمایه و سرمایه و سرمایه به صورت وام دریافت می دارند. با وام ها و سرمایه های جدید کارخانه

تعویق ۸ ماه دستمزد کارگران کارخانه چینی حمید



تا از رسیدن صدای اعتراض آنان علیه شدت استثمار و مظلوم و بربریت سرمایه داری به گوش اهالی شهر و سایر همزنجیرانشان جلوگیری کنند.

۲۸ مهر ۸۷

کارگران کارخانه چینی حمید در شهر قم ۸ ماه تمام است که هیچ ریالی دستمزد دریافت نکرده اند. این که آنان در طول ۸ ماه بدون هیچ دستمزد چه وضعیت رفت باری را گذرانده اند موضوعی است که نیاز به توضیح ندارد. گرسنگی، بدهکاری، تهدید مستمر به اخراج از خانه های اجاره ای و اجبار به بیابان نشینی، رعب و وحشت از افتادن به دام پلیس و قوه قضاییه سرمایه به جرم دیرکرد بدهکاری ها، احساس خفت و منزلت در مقابل طلبکاران و همه بدبختی ها و شکنجه های جسمی و روحی دیگری که شرط گریز ناپذیر کارگر بودن در دوزخ توحش سرمایه داری ایران است همه و همه لحظه به لحظه آنان را در چنگال خود فشرده است. کارگران در همه این مدت در هر کجا که ممکن بوده فریاد اعتراض سرداده اند. اما طبق معمول در هیچ کجا نه فقط از هیچ مرجعی هیچ پاسخ موافقی نشنیده اند بلکه صدای اعتراضشان یگراست با قدرت قهر دولت سرمایه خاموش شده است. آنان امروز نیز یک بار دیگر در مقابل مرکز رادیو و تلویزیون شهر قم اجتماع کردند تا باز هم علیه جنایات صاحبان سرمایه فریاد اعتراض سردهند. اجتماع کارگران اما باز هم در همان دقایق اولیه خود با هجوم پلیس و نیروی سرکوب سرمایه روبه روشد. نیروهای امنیتی کارگران را از همه سو در محاصره گرفتند و کوشیدند

سرمایه داری و گرسنگی میلیارد ها انسان

آموزشی محرومند. عموماً فاقد امکانات دکنتر و دارو و درمان هستند. سالانه ۱۸ میلیون و روزانه ۵۰ هزار نفر آنان از شدت گرسنگی می میرند. فقط کودکان این خانواده های کارگری که زیر فشار بی غذایی تسلیم جوخه های مرگ سرمایه می شوند در هر یک دقیقه از ۲۰ نفر بیشتر است. این ها همه گرسنگان نفرین شده محکوم به مرگ نظام گرسنگی آفرین سرمایه داری هستند. اما آمار واقعی گرسنگان حتی از این ۳ میلیارد هم بیشتر است. هر کس که قادر به خرید نیازهای زندگی خویش نیست در گرسنگی به سر می برد و فشار گرسنگی همواره او را به بدترین بیماری ها و مرگ تهدید می کند. انسانی که مسکن مناسب ندارد، تغذیه اش بهداشتی نیست و با حفظ تندرستی او تناسب ندارد، دکنتر و بیمارستان و داروی کافی در اختیار ندارد، آب آشامیدنی و محیط زندگی اش سلامتی و رشد طبیعی جسمی و فکری او را تضمین نمی کند به طور قطع انسانی گرسنه است. گرسنه در روایت نهادهای بین المللی سرمایه داری انسانی است که توانایی خرید هیچ نوع غذایی ندارد و اگر از جایی به او غذا نرسانند حتماً در همان روز خواهد مرد. این تعریفی است که مدافعان نظام بردگی مزدی اختراع کرده اند تا در پرتو آن چندین میلیارد کارگر گرسنه دنیا را انسان های سیر نشان دهند.

از این ها که بگذریم، سخن اصلی این است که انسان ها چرا گرسنه اند؟ چرا در هر یک دقیقه ۲۰ کودک از گرسنگی می میرند؟ چرا از هر ۳ نفر سکنه کره خاکی قلمرو حاکمیت سرمایه یکی از آن ها فقط در اثر فقر و گرسنه بودن جان خود را از دست می دهد؟ چرا گرسنگی باید امر طبیعی زندگی آن ها شمرده شود؟ آیا سطح تولید کنونی بشر کفاف سیر کردن همه انسان ها را نمی دهد؟! آیا گرسنگان آدم هایی بیکاره اند؟! آیا آنچه امروز توسط توده های

در روزهای گذشته به مناسبت مراسم « روز جهانی غذا » گزارش های فراوانی در باره گرسنگان و افزایش جهشی شمار آنان در طول چند سال اخیر انتشار یافته است. غالب مباحثات بر حسب ظاهر به نقد بی توجهی دولت ها و سازمان های بین المللی به امور گرسنگان اختصاص یافته است. در همه گزارش ها نفس وجود گرسنگی امر طبیعی زندگی کثیرترین جمعیت ساکن کره زمین شمرده شده و تمامی راه حل ها و پیشنهاد های ارائه شده برای کاهش و بعضاً حتی ریشه کنی گرسنگی نیز به کف با کفایت بانیمان و مدافعان نظام سرمایه داری سپرده شده است! پیداست که تمامی این جار و جنجال ها و وارونه پردازی ها جای بحث اساسی دارند. اما پیش از هر چیز باید در تعریف نویسندگان گزارش ها و مجامع بین المللی از گرسنگی اندکی دقت کرد. اینان با لحنی که ظاهراً حکایت از انتقاد و شکایت و احساس مسؤلیت نسبت به پدیده گرسنگی دارد از وجود یک میلیارد انسان گرسنه در دنیا سخن گفته اند. به این ترتیب، این اشخاص به رغم لحن اعتراضی و انتقادی شان درباره گرسنگی بنیاد کار خود را بر جعل گسترده واقعیت ها استوار ساخته اند. شمار گرسنگان جهان نه یک میلیارد بلکه چندین میلیارد است. « سازمان ملل » در گزارشات مکرر و سال پشت سر سال خود تصریح کرده است که حداقل ۳ میلیارد سکنه زمین با درآمدهای کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می کنند. درآمد روزانه ۲ دلار در هیچ کجای دنیا هیچ شکمی را سیر نمی کند. این سه میلیارد جمعیت همه آدم هایی سخت گرسنه هستند. همه این ها توده های طبقه کارگر و نفوس جمعیتی خانواده های کارگری دنیا را تشکیل می دهند که از یک سو خالق کل سرمایه ها و ثروت های جهان موجودند و از سوی دیگر قادر به تهیه نان شب خود نیز نیستند. در بیغوله های مرگ زندگی می کنند. دسترسی به آب آشامیدنی سالم ندارند. اغلب از هر نوع امکانات

کارگر دنیا تولید می شود برای بالاترین سطح رفاه و معیشت کل ۶ میلیارد و چند صد میلیون سکنه زمین کافی نیست؟ این ها پرسش های بسیار اساسی جهان موجودند، پرسش هایی که پاسخ آن ها را باید نه در جار و جنجال های عوام فریبانه دولتی و کلیسایی و اومانیزم بازی های کاریکاتوری - رفرمیستی بلکه در مبارزه میان طبقات اساسی دنیای موجود جستجو کرد. مثل روز روش است که اگر در همین لحظه حاضر نظام دژخیم سرمایه داری شر خود را از سر بشریت کوتاه کند نه فقط گرسنگی به طور کامل محو خواهد شد، نه فقط فقر برای همیشه از ساحت زندگی بشر رخت برخواهد بست، نه فقط همه آحاد ساکنان زمین به همه امکانات معیشتی و رفاهی دست خواهند یافت بلکه، فراتر از آن، اصل معتبر انسانی « از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش» به طور کامل قابل اجرا خواهد بود. اگر بختک منحوس سرمایه گور خود را گم کند بشریت معاصر حتی با اعلام داوطلبانه بودن کار بازم به زندگی عاری از نیاز و مالامال از رفاه دست خواهد یافت. زادگاه واقعی گرسنگی و فقر و ذلت و حقارت و زبونی انسان عصر نظام سرمایه داری است. کافی است فقط به چند نکته دقت کنیم. عظیم ترین بخش تولیدات کنونی دنیای سرمایه داری خواه کالا و خواه فرآورده های موسوم به «خدمات» نه نیاز بشر که صرفاً نیازهای خودگستری و انباشت سرمایه است. شیوه تولید سرمایه داری نه نیازهای معیشتی و رفاهی و ملزومات تعالی جسمی و فکری انسان بلکه فقط سرمایه، سرمایه و بازهم سرمایه تولید می کند. هر چه توده های کارگر دنیا نسل بعد از نسل کار کرده اند به صورت سرمایه از دسترس زندگی آنان خارج شده است. این سرشت سرمایه است که با حاصل کار و تولید کارگران چنین کند. دنیا از سرمایه و ثروت و محصول کار نسل بعد از نسل بردگان مزدی آکنده است. جهان از سرمایه اشباع است، چنان که امکان نفس کشیدن از بشریت سلب شده است. شیوه تولید سرمایه داری در ذات خود مولد و موجد و سرچشمه زایش گرسنگی انسان است. اما حتی نگاه ساده ای به گوشه بسیار ناچیزی از آنچه این نظام با بشریت و سرنوشت کار کارگران دنیا می کند می تواند علت واقعی گرسنگی را به ما نشان دهد. به همین ارقامی که این روزها همه جا بر سر زبان ها جاری است خوب توجه کنید. ۷۰۰ میلیارد دلار کمک دولت آمریکا به مراکز بحران زده مالی را در نظر بگیرید. ۵۰۰ میلیارد پوندی را

که آقای آرشیکتک مقابله با بحران!! به بانک های انگلیسی تزریق کرده است به آن اضافه کنید. ارقام صدها میلیارد یورویی مصوب دولت های اتحادیه اروپا برای نجات سرمایه را بازم به حاصل جمع آن ها بیفزایید. به بودجه سالانه ۶۰۰ میلیارد دلاری وزارت جنگ آمریکا زیر نام دروغین « وزارت دفاع» برای نابودی بشریت نظر بیندازید. هزینه های تسلیحاتی سالانه ۱۳۰۰ میلیاردی کشورها را در ذهن خود مرور کنید. مخارج روزانه ۷۰۰ میلیون دلاری جنگ آمریکا در عراق را در کنار آن ها قرار دهید. می دانید که با ۱۰۰۰ میلیارد دلار می توان کره زمین و کره ماه را به هم وصل کرد، در حالی که فقط مخارج نظامی سالانه دولت های سرمایه داری از این رقم بسیار بسیار بیشتر است. در جهانی که هر سال هزاران میلیارد دلار صرف کشت و کشتار بشریت می شود چندین میلیارد انسان زیر فشار گرسنگی تسلیم مرگ می شوند. گرسنگی پدیده طبیعی زندگی انسان نیست. فاجعه سیاه برخاسته از موجودیت شیوه تولید سرمایه داری است. برای کندن ریشه گرسنگی باید سرمایه داری را نابود کرد. بدون این کار هر روز باید شاهد ظهور خیل عظیم گرسنگان جدید و جدیدتر بود. برای نابودی سرمایه داری دیر هم شده است و کارگران نباید بگذارند که این نظام بیش از این به توحش خود ادامه دهد. اگر قرار است توده های کارگر دنیا نه در لباس برده مزدی بلکه در هیئت واقعی انسان زنده بمانند و زندگی کنند آنان باید هرچه زودتر به بود و بقای سرمایه داری پایان دهند. تلاش برای متحد شدن همه کارگران جهان حول یک منشور مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری سنگ بنای محکمی برای سازمانیابی پیکار بین المللی توده های کارگر علیه سرمایه و با هدف پایان دادن به حیات رابطه خرید و فروش نیروی کار است. مبارزه با گرسنگی نیز تنها در صورتی واقعی است و تنها به شرطی موفق و هدفمند است که حلقه پیوسته ای از پیکار سراسری ضدکار مزدی کارگران جهان باشد.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !
کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۲۹ مهر ۸۷

ادامه اعتصاب در کنسرن بوئینگ در آمریکا

کارگر ۱۲ دلار و ماهانه ۴۸ دلار می شود! که نمی تواند اثر تورمی قیمت ها را خنثی کند. در مجموع برای ۲۷۰۰۰ کارگر به مدت یک سال مبلغ ۱۵۰۰۰۰۰۰ دلار خواهد شد که کمتر از ۴٪ سود سالانه است، قطره ای از دریای ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران. اگر کنسرن حتی ۳۰ درصد نیز مالیات پردازد که نمی پردازد باز هم ۶۶ درصد این ۴ میلیارد سود خالص او خواهد بود. باید یاد آوری کنیم که اکنون میزان تولید نسبت به سال ۲۰۰۵، ۵۰٪ بیشتر شده است. این افزایش بارآوری کار برای کارگران حاصلی به بار نیآورده است. نه ساعات کار کوتاه تر شده و نه دستمزدها افزایش یافته است.

اکتبر ۲۰۰۸

نیست و نمی خواهد کارگران از این مبارزه بزرگ پیروز بیرون بیایند.

مطالبات اعلام شده توسط اتحادیه برای این اعتصاب عبارتند از:

- ۱- تضمین کار کارگران به مدت سه سال دیگر
 - ۲- اعتراض به کاهش سهم کنسرن در پرداخت حق بیمه بیماری برای کارگران
 - ۳- اعتراض به شرایط بازنشستگی
 - ۴- دریافت سود ویژه
 - ۵- افزایش دستمزدها به میزان ۱۳ درصد
- بوئینگ از سال ۲۰۰۲ به این طرف ۱۳ میلیارد دلار و در شش ماهه اول امسال بیش از ۲ میلیارد دلار سود کسب کرده است و این یعنی ۱۳ میلیارد دلار کار پرداخت نشده کارگران. اما با وجود این حاضر نیست ساعتی ۳۰ سنت به دستمزد کارگران اضافه کند. مجموعه این ۳۰ سنت ها برای ۴۰ ساعت کار هفتگی یک

همان گونه که در گزارش قبلی درمورد اعتصاب کارگران بوئینگ آمده است، ۲۷۰۰۰ کارگر شاغل در این هواپیما سازی در واشینگتن، کالیفرنیا، اوره گان و کانزاس در ۶ سپتامبر ۲۰۰۸ رهبری اتحادیه IAM را برخلاف تمایلش و ادار به اعلام اعتصابی بدون تعیین زمان پایان آن کردند. این اعتصاب که سومین حرکت مهم کارگری در تاریخ کنسرن مذکور است تا کنون یعنی نزدیک به یک ماه و نیم است که ادامه دارد و کارگران با وجود فضای رعب و وحشتی که از بحران جاری سرمایه داری به ویژه در ایالات متحده حاکم شده است، از خواست خود عقب ننشسته اند. اعتصاب تاکنون ۲۰۳۹۰۵۳۰۸۰۰ دلار و یاه، ساده تر، روزانه ۱۰۰ میلیون دلار به این کنسرن ضرر زده است. اما با وجود این بوئینگ حاضر به پذیرش خواسته های کارگران

اعتصاب کارگران برق گیلان



کارگران برق استان گیلان حدود ۴ ماه است که هیچ دستمزدی دریافت نکرده اند. در این ۴ ماه هیچ ریالی زیر هیچ کدام از عناوین و اصطلاحات رایج سرمایه داران ایران به طور مثال پاداش، مزایای شغلی، حق تولید و مانند این ها که همگی بر روی هم اگر پرداخت شوند همان دستمزد نازل کارگر را تشکیل می دهند به هیچ کارگری پرداخت نشده است. «عیدی» سال پیش هم به آنان داده نشده است. کارگران برق گیلان در چنین وضعی زیر فشار گرسنگی خود و زنان و فرزندانشان چرخ کار را از چرخش بازداشته و دست به اعتصاب زده اند. آنان در اجتماع روز چهارشنبه ۲۴ مهر ۸۷ به صورت دسته جمعی فریاد می زدند که پس از چهار ماه کار بدون هیچ دستمزد چگونه زندگی کنیم؟ از کجا نان افراد خانواده خود را تهیه کنیم؟ الان چند ماه است که هیچ صاحب مغازه ای به ما هیچ ریالی نسیه نمی دهد. به هر کدام از فروشگاه ها یک دنیا بدهکاریم. همه طلبکاران ما را تهدید به دادگاه و زندان و شلاق و جریمه و مجازات می کنند. این چه زندگی خفت باری است که بر ما تحمیل شده است؟ کارگران ضمن تشریح وضعیت فاجعه بار زندگی خود و اعتراض به صاحبان سرمایه، بر ضرورت مبارزه برای دستیابی به مطالبات خود تأکید کردند. آنان اعلام کردند که تا گرفتن دستمزدهای معوقه به اعتصاب ادامه خواهند داد.

۲۶ مهر ۸۷

تشدید فقر و فلاکت کارگران لاستیک البرز



کار کرده اند. نسل بعد از نسل تولید کرده اند. سرمایه های حاصل کار و استثمار آنان هم اکنون در کشور چین به کارخانه لاستیک سازی صاحبان لاستیک البرز تبدیل شده

است. آنچه آنان تولید کرده اند در مالکیت مقدس صاحبان سرمایه و دولتمردان سرمایه دار در چهارگوشه دنیا می چرخد و با استثمار توده های کارگر جاهای دیگر سودها و سرمایه های نوین به چنگ می آورد، اما خود کارگران گرسنه و بدهکار و ذلیل و حقیر و نفرین شده به مرگ محکوم شده اند. سرمایه داری با انسان هایی که کل ثروت جهان را خلق کرده اند این چنین می کند.

۲۶ مهر ۸۷

سرمایه داری بشریت را از بشر بودن تهی ساخته و طول عمر خود را مایه طولانی کردن هر چه بیشتر «پیش تاریخ» زندگی انسان کرده است. این نظام هیچ دریغ ندارد که برای حفظ مصالح بازتولید رابطه خرید و فروش نیروی کار حتی کل چند میلیارد سکنه کره زمین را در عرض چند لحظه از دم تیغ بگذراند. برای لحظه ای به آنچه همین حالا در برابر چشمان ما بر سر کارگران لاستیک البرز می رود خوب نگاه کنید. ۱۲۰۰ خانواده کارگری در طول این چند ماه و چند سال از دست این نظام چه ها که نکشیده اند! ضرب المثل معروفی است که می گویند: «مرگ یک بار و شیون یک بار». به راستی که حمام خون و کشتن یکباره کارگران شرف دارد بر آنچه سرمایه داران و دولت آن ها در حق این انسان ها روا داشته اند. چندین هزار انسان به جرم کارگر و نفوس خانواده های کارگری بودن در طول ماه های طولانی هیچ ریالی به عنوان دستمزد کار خویش نگرفته اند. هیچ ریالی برای پرداخت اجاره بهای خانه های خود به دست نیآورده اند. هیچ ریالی برای خرید نان خشک و خالی بچه هایشان دریافت نکرده اند. هیچ ریالی برای پوشش تن افراد خانواده در مقابل سرما و گرما به آنان داده نشده است. هیچ ریالی برای داروی کودکان بیمارشان از هیچ کجا نصیب آنان نشده است. هیچ ریالی برای رفع هیچ نوع نیاز اولیه زندگی به آنان تعلق نیافته است. اینان کار کرده اند و

مصدوم شدن یک کارگر در ایران خودرو



یکی از کارگران ایران خودرو که در قسمت کنترل تکمیل کار می کرد هنگام کار دچار سانحه شد و دستش لای چرخ ماشین گیر کرد. این کارگر در زمره بردگان مزدی ارزان بهایی است که اخیراً به دنبال اخراج شمار فراوان کارگران پیمانکاری کارخانه با نازل ترین میزان دستمزد مشغول کار شده است. او برای شروع کار خود هیچ نوع آموزشی ندیده است، زیرا در مسلک و مرام سرمایه داران ایران پرداخت یک ریال برای آموزش های مربوط به ایمنی جان کارگران عین اسراف و تدبیر و کفران نعمت است. بدترین کفران نعمت ها در رساله شرعی و عرفی این جماعت آن است که انسان حق سودآوری هر چه عظیم تر سرمایه را درست رعایت نکند و در تضمین سودحداکثر سرمایه ها به هر شکل و عنوانی کوتاهی کند. کارگر مصدوم به بیمارستان منتقل شده است. در باره وسعت و شدت آسیب دیدگی او هیچ خبری نرسیده است.

۲۶ مهر ۸۷

آیا افزایش دستمزد کارگران باعث گرانی می شود؟

پس، در یک کلام، قیمت کالاها عبارت است از هزینه تولید آن ها به اضافه سود متوسطی که عاید سرمایه دار می شود. در مورد این که این سود از کجا سرچشمه می گیرد در مباحث آموزش اقتصاد سیاسی به تفصیل صحبت کرده ایم. در اینجا فقط به ذکر چند جمله اکتفا می کنیم و سپس محور واقعی بحث خویش را دنبال می کنیم. بسیار ساده و سراسرست بگوییم. آنچه که به صورت سرمایه ثابت خواه در شکل مواد خام و وسائل کمکی و خواه در قالب هزینه استهلاک ماشین آلات یا اجاره بهای ساختمان و مانند این ها در جریان تولید کالا وارد و مصرف گردیده اند، همگی به تمام و کمال ارزش پیشین خود را به محصول جدید منتقل ساخته اند. اینها همان بهائی را که داشته اند اکنون در قالب کالای تولید شده جدید نیز دارا هستند و طبیعتاً هیچ ارزش بیشتری به این محصول اضافه نکرده اند. در مثال مورد بحث ما، ۲۳۰۰ تومان از این سنخ هزینه ها برای تولید یک جفت کفش صورت گرفته است و لاجرم کفش حاضر و آماده ما همان ۲۳۰۰ تومان مواد خام و کمکی و هزینه استهلاک ماشین آلات یا اجاره ساختمان و مانند این ها را در درون خود حمل می کند. بر این اساس، تا جایی که به این بخش از سرمایه مربوط می شود هیچ ارزش تازه ای آفریده نشده است. با این همه، ما شاهد آن هستیم که کفش مزبور در کنار بازتولید کل هزینه تولیدش ۷۰۰۰ تومان سود نصیب سرمایه دار ساخته است. در این میان جای هیچ اگر و امایی نیست که هر چه هست و کل رمز و راز پیدایش این ۷۰۰۰ تومان را باید در بخش دیگر این سرمایه گذاری یعنی در نیروی کار خریداری شده از کارگران جستجو کرد. این بخش است که برای خرید آن فقط ۷۰۰ تومان پرداخت شده است اما در جریان مصرف ۷۷۰۰ تومان ارزش خلق کرده و در قیمت تولیدی کالا وارد ساخته است. در باره سرچشمه سود سرمایه دار یعنی یکی از سه جزء تشکیل دهنده قیمت تولیدی محصول، ما در اینجا به همین حد اکتفا می کنیم و به رشته اصلی بحث خود یعنی رابطه بین قیمت کالاها و دستمزد باز می گردیم.

اما دستمزد چیست؟ دستمزد بهای نیروی کاری است که کارگر به سرمایه دار می فروشد. در جامعه سرمایه داری و به طور کلی در اقتصاد کالایی نیروی کار نیز یک کالا همسان همه کالاهای دیگر است. سرمایه داران به دروغ می گویند و سرمایه اساساً با وارونه پردازی خاصی که ناشی از سرشت آن است این چنین وانمود می کند که گویا کار کارگر - و نه نیروی کار او - را می خرد و در قبال آن پول می پردازد. این بزرگ ترین دروغ تاریخ است. سرمایه دار نه کار کارگران بلکه نیروی کار آنان را می خرد (برای شناخت تفاوت این دو، رجوع کنید به جزوه آموزشی اقتصاد سیاسی به زبان ساده از انتشارات "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری") پس، به بررسی این موضوع بپردازیم که بهای این کالا چگونه تعیین می شود. پاسخ، روشن است. در اینجا نیز همان قانون اساسی اقتصاد کالایی عمل می کند. بهای نیروی کار نیز از کاری تشکیل می شود که در تولید آن به مصرف رسیده است. کارگر برای این که بتواند ۸ ساعت (و در موارد اضافه کاری بیش از ۸ ساعت) روی پای خود بایستد و یکسره برای سرمایه دار کار کند احتیاج به خوراک و پوشاک و سایر نیازهای زندگی دارد. سرمایه داران در تعیین بهای نیروی کار دقیقاً به قیمت همین مواد و محصولات نظر می اندازند، با این معیار بسیار اساسی که تلاش می کنند تا این نیازهای زندگی در پایین ترین میزان ممکن باشد. برای این کار یا در واقع برای این که بهای نیروی کار در حداقل باشد سرمایه داران دنیا و همه دولت های سرمایه داری کره زمین کاملاً آماده اند تا به سازمانیابی هولناک ترین کشتارها، وسیع ترین حمام خون ها و بشرسینترین جنگ افریزی های تاریخی دست بزنند. به یاد داشته باشیم که مثلاً در جامعه ما یک دستمزد ماهانه ۶۰۰ هزار تومانی شاید بسیار به زحمت برای امرار معاش ساده یک کارگر کفاف دهد. اما این دستمزد در نگاه سرمایه داران رقم هولناکی است. به گونه ای که به محض طرح آن از شش گوشه کشور نعره سر خواهند داد که "این رقم بسیار زیاد است". "برای صاحبان سرمایه صرف نمی کند!" و هزاران حرف و حدیث دیگر. و کاش فقط حرف و حدیث باشد. توپ و تانک و مسلسل و جهان چیت ها و خاتون آبادها و صدها حادثه مشابه دیگر پشت سر هم ردیف خواهد شد. البته در این میان طبیعی است که کارگران هم به مقابله و مبارزه بپردازند. مبارزه ای که جبر زندگی آنان است و سرانجام روند این پیکار همیشه جاری است که میزان متعارف دستمزدها و نزدیک بودن و نبودن آن به بهای واقعی نیروی کار را تعیین خواهد کرد. به نظر می رسد که تا اینجا پاسخ سؤال دستمزد چیست و چگونه تعیین می شود تا حدودی روشن شده باشد. ما

آقای محمد جهرمی، وزیر کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی، گفته است: "اگر کارگران بدانند که با افزایش دستمزد، تورم ها به نحوی بالا می رود که خود آن ها اولین افرادی هستند که ضرر می کنند، دیگر دنبال آن نخواهند بود که دستمزدها به نحوی بالا رود که تورم جامعه تأثیر منفی در قدرت خرید آن ها بگذارد." (روزنامه کار و کارگر، ۵ اسفند ۱۳۸۶، صفحه ۳). در همان جا از قول ایشان همچنین گفته شده است که "ما در سال ۸۵ برای بخشی از کارگران یک رقمی را بیشتر اعلام کردیم که علاوه بر کارفرماها که با مشکل رو به رو شدند، خود کارگران نیز به دلیل نبود امکان پرداخت این میزان دستمزد، از ما درخواست تجدید نظر کردند." در این که کارفرمایان با افزایش دستمزد با مشکل رو به رو می شوند ما نیز با آقای جهرمی هم عقیده هستیم، اما این که کارگران به دلیل نبود امکان پرداخت افزایش دستمزد تصویب شده برای کارگران قراردادی از وزارت کار خواسته اند که این رقم را پایین بیاورد تا کارفرمایان بتوانند آن را پرداخت کنند (!) بیشتر به مزاح شبیه است تا اعلام نظر جدی یک مسئول دولتی، مگر آن که منظور ایشان از "کارگران" ی که این خواست را مطرح کرده اند گردانندگان و سرمداران شوراهای اسلامی کار باشد. اما مسئله مهمی که ما می خواهیم در اینجا به آن اشاره کنیم و در حد ظرفیت این نوشته آن را توضیح دهیم این گفته آقای وزیر کار است که: افزایش دستمزد باعث تورم و گرانی می شود. همین جا بگوییم که این فقط وزیر کار جمهوری اسلامی نیست که چنین می گوید. تمام سرمایه داران و اقتصاددانان سرمایه داری و دولتمردان سرمایه در همه جای دنیا چنین می گویند. بنابراین، ما در اینجا صرفاً با اعلام نظر یک مقام مسئول جمهوری اسلامی رو به رو نیستیم. ما با وارونه پردازی حقیقت توسط کل دنیای سرمایه داری روبه رو هستیم. به نظر ما، کارگران اگر نه با رجوع به فرمول بندی ها و مبانی نقد اقتصاد سیاسی دست کم با لمس آنچه که در جامعه و فضای امرار معاش و زندگی اجتماعی آن ها جریان دارد این وارونه پردازی را خوب درک می کنند. با این همه، بسیار لازم است که شناخت خود از این مسائل را هر چه بیشتر عمق دهیم، سلاح آگاهی طبقاتی خویش را هر چه برنده تر سازیم و به کمک این آگاهی و شناخت، توهم پردازی ها و معمول بافی های نمایندگان سیاسی و فکری سرمایه را بسیار مستدل تر نشان دهیم. پرسش این است:

آیا افزایش دستمزد باعث گرانی می شود؟ برای پاسخ دادن به این پرسش ابتدا باید به بررسی رابطه بین قیمت کالاها و دستمزد بپردازیم.

بین قیمت کالاها و دستمزد چه رابطه ای وجود دارد؟

نخست باید اجزای این پرسش یعنی "قیمت کالاها" و "دستمزد" را توضیح دهیم. قیمت هر کالا از سه جزء مشخص به شرح زیر تشکیل می گردد:

الف - هزینه مواد خام و استهلاک ماشین آلات و ساختمان و آب و برق و گاز و تلفن و مانند این ها که در علم اقتصاد به آن "سرمایه ثابت" می گویند.

ب - هزینه نیروی کاری که برای تولید این کالا خریده و مصرف شده و به آن "سرمایه متغیر" می گویند.

پ - سود سرمایه دار یا همان چیزی که هدف واقعی سرمایه و اساس شیوه تولید سرمایه داری را تشکیل می دهد. بدیهی است که منظور از این سود، سود متوسطی است که در بازار و در اثر عواملی چون رقابت و عرضه و تقاضا تعیین می شود.

قیمت یک جفت کفش معمولی را مثال می زنیم. فرض می کنیم برای تولید این یک جفت کفش مجموعاً ۲۳۰۰ تومان چرم و پلاستیک و نخ و رنگ و سایر مواد و نیز استهلاک ماشین آلات و ساختمان و دیگر هزینه های زیرساختاری صرف شده است. هم چنین، فرض می کنیم که کارگر یا کارگرانی که این یک جفت کفش را تولید کرده اند بابت آن ۷۰۰ تومان دستمزد گرفته اند و سرمایه دار یا سرمایه دارانی که در مقام صاحب کارخانه و صاحب فروشگاه و مانند این ها به سرمایه گذاری و تولید و خرید و فروش کفش پرداخته اند بابت این یک جفت کفش ۷۰۰۰ تومان سود برده اند. اگر این ارقام را جمع بزنیم، قیمت این یک جفت کفش را در بازار به دست می آوریم که ۱۰۰۰۰ تومان می شود.

مجبوریم به این موضوعات بسیار کوتاه اشاره کنیم زیرا محور اصلی بحث چیز دیگری است. می‌خواستیم این مسئله را بشکافیم که رابطه قیمت کالاها و افزایش دستمزد چگونه است.

اگر به اجزای تشکیل دهنده قیمت کالاها دقت کنیم، در نگاه اول ممکن است به این نتیجه برسیم که چون دستمزد یکی از این اجزاء آن است، پس افزایش دستمزد باید باعث افزایش قیمت کالاها یعنی گرانی شود. یعنی اگر - در مثال فوق - دستمزد کارگر از ۷۰۰ تومان به ۱۷۰۰ تومان افزایش یابد قیمت کفش در بازار نیز باید ۱۰۰۰ تومان گران شود. اما این نتیجه گیری درست نیست و ما در اینجا می‌خواهیم نادرستی همین نتیجه گیری را نشان دهیم.

هنگامی که از دستمزد کارگر به عنوان یکی از هزینه‌های تولید سخن می‌گوییم، در واقع داریم می‌گوییم که هرچه این هزینه، یعنی دستمزد کارگر، کمتر باشد سود سرمایه‌دار بیشتر است. یا، برعکس، هرچه هزینه خرید نیروی کار یا دستمزد بیشتر باشد سود سرمایه‌دار کمتر است. بنابراین، بین دستمزد و سود سرمایه‌دار یک رابطه معکوس وجود دارد. دستمزد بالاتر کارگر معنایش آن است که او مقدار بیشتری از ارزشی را که تولید کرده از چنگ سرمایه‌دار خارج کرده و از آن خود کرده است. به سخن دیگر، افزایش دستمزد کارگر به این معنی است که زمان کار اضافی کارگر (کاری که کارگر در ازای آن هیچ چیزی دریافت نمی‌کند) کاهش یافته و در عوض زمان کار لازم او (کاری که کارگر در ازای آن مزد دریافت می‌کند) افزایش یافته است. مثلاً اگر تا پیش از افزایش دستمزد، از ۸ ساعت کار روزانه فقط یک ساعت برای جبران دستمزد و ۷ ساعت دیگر را مفت و مجانی برای سرمایه‌دار کار می‌کرد، پس از افزایش دستمزد کار مفت و مجانی برای سرمایه‌دار (کار اضافی، که نباید با اضافه کاری اشتباه شود) مثلاً ۶ ساعت و کار مربوط به جبران دستمزد (کار لازم) ۲ ساعت می‌شود. بنابراین، نکته بسیار اساسی و مهم این است که **افزایش دستمزد کارگران تنها سود سرمایه‌دار را کاهش می‌دهد و ربطی به افزایش قیمت کالاها در بازار ندارد.** پایین تر نشان خواهیم داد که این نه افزایش دستمزد کارگران بلکه دقیقاً حرص سیری‌ناپذیر سرمایه‌دار برای کسب سود هر چه بیشتر است که باعث افزایش قیمت کالاها در بازار می‌شود. در واقع، سرمایه‌دار کاهش سود خود در اثر افزایش دستمزد کارگران را با افزایش قیمت‌ها در بازار جبران می‌کند و بعد هم تقصیر گرانی را به گردن کارگران می‌اندازد. بنابراین اگر، در مثال فوق، دستمزد کارگر از ۷۰۰ تومان به ۱۷۰۰ تومان افزایش یابد هیچ دلیل بر آن نمی‌شود که قیمت کفش در بازار نیز ۱۰۰۰ تومان گران شود، مگر آن که خود را دست و پا بسته تسلیم مطلق حرص سوداندوزی سیری‌ناپذیر سرمایه‌کنیم، و این درست همان چیزی است که سرمایه‌داران و دولت آن‌ها از ما می‌خواهند.

مسئله مهم دیگر در این رابطه واکنش فوری و طبیعی و اجباری سرمایه و نظام سرمایه‌داری به پدیده افزایش دستمزدها است. باید دید که به دنبال هر مقدار افزایش دستمزدی که احياناً بر صاحبان سرمایه تحمیل می‌شود، سرمایه و نظام سرمایه‌داری دست به چه شگردهایی می‌زند و تأثیر این شگردها برای این نظام و مالکان سرمایه چیست؟ جواب، روشن است. سرمایه‌داران با تمامی قوا دست به کار می‌شوند تا از طریق بالا بردن بارآوری کار اجتماعی نیاز خود به نیروی کار را پایین آورند. تلاش برای به کارگیری ماشین‌آلات مدرن‌تر، برنامه‌ریزی برای تحقیقات و اکتشافات و اختراعات جدید و دستیابی به تکنولوژی‌های مدرن و فوق‌مدرن همه و همه با حداکثر شتاب در دستور کار صاحبان سرمایه و دولت‌ها قرار می‌گیرد. این روندی است که در سراسر تاریخ سرمایه‌داری جریان داشته است. به این ترتیب ملاحظه می‌کنیم که نظام سرمایه‌داری در این گذر نه فقط هیچ زبانی را تحمل نمی‌کند که برعکس آن را به عرصه‌ای برای توسعه دامنه علوم و اختراعات و اکتشافات با هدف بهره‌گیری حداکثر از کمترین میزان نیروی کار، بالا بردن استثمار هر چه وحشیانه‌تر کارگران، بیکارسازی گسترده توده‌های کارگر، فشار هولناک‌تر بر زندگی آنان و به طور خلاصه انباشت کوه پیکرتر سرمایه‌تبدیل می‌کند.

وجه دیگر تأثیر افزایش دستمزد بر مسئله قیمت کالاها بنا بر ادعای اقتصاد دانان و نمایندگان فکری سرمایه‌نقشی است که دستمزدها به زعم اینان بر رقابت جاری در بازار بازی می‌کند. چنان که گفتیم، سرمایه‌داران و دولت آن‌ها نه فقط در ایران بلکه در سطح بین‌المللی در باره این موضوع بیشترین جبار و جنجال‌ها را راه انداخته‌اند. آنان در سر هر کوی و برزن نعره کشیده

اند که بالا رفتن دستمزدها و افزایش قدرت خرید کارگران باعث گرانی می‌شود و جامعه را در گرداب تورم غرق می‌کند! این ادعای سرمایه‌داران و دولت و اقتصاددانان آنان از بیخ و بن دروغ است. آنچه اینان می‌گویند نه فقط هیچ صحت ندارد که اتفاقاً رویه معکوس آن واقعیت دارد. اما نگاه کنیم و ببینیم که واقعیت چیست؟ استناد این جماعت به تأثیر افزایش دستمزد بر میزان تورم در واقع به آن شکل از رقابت مربوط می‌شود که در بازار میان مشتریان کالا پدیدار می‌شود. در مثال بالا، در مورد تولید کفش، اگر شمار کفش‌های تولید شده در قیاس با مشتریان اندک باشد، به بیان دیگر اگر میزان تقاضا بالاتر از محصولات عرضه شده باشد، کالاهای تولید شده در کارخانه‌های دارای تکنولوژی و ماشین‌آلات پائین‌تر و بازدهی کار نازل‌تر، قیمت کفش‌ها را در بازار تعیین می‌کنند. توضیح مفصل این پدیده به یک نوشته جداگانه نیاز دارد. در این جا همین قدر می‌گوییم که کالاهای یکسان (مثل یک نوع کفش) با ارزش‌های واقعی مختلفی وارد بازار می‌شوند، به این معنی که بر حسب شرایط تولیدی متفاوتشان ممکن است مقادیر متفاوتی ارزش و اضافه‌ارزش با خود همراه باشند. اما همین کالاهای حامل ارزش‌ها و اضافه‌ارزش‌های متفاوت وقتی وارد بازار می‌شوند زیر فشار رقابت به قیمت واحدی به فروش می‌روند. یکی از این شکل‌های رقابت نیز رقابت میان مشتریان یا خریداران کالا است که هنگامی به وجود می‌آید که تقاضا برای کالا از عرضه آن بیشتر باشد. در این حالت، کمبود کالا در بازار به سرمایه‌داران امکان می‌دهد که کالای خود را گرانتر بفروشند. این چنین است که در شکل رقابت ناشی از فرونی تقاضا در برابر عرضه، در مثال ما، هر جفت کفش کمی گرانتر از حالت دیگر رقابت (رقابت میان فروشندگان، که از فرونی عرضه نسبت به تقاضا ناشی می‌شود) به فروش می‌رود. ماجرا تا اینجا به این صورت اتفاق می‌افتد. اما این نصف ماجرا است. نیمه بسیار مهم دیگرش این است که به محض وقوع این حالت در بازار کوه عظیم سرمایه‌ها از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب برای سرمایه‌گذاری در عرصه تولید کفش سرازیر می‌گردند و هیچ به دراز نمی‌کشند که میزان تولید کفش فوران کرده و عرضه این کالا بر تقاضای موجود در بازار فرونی می‌گیرد. حادثه‌ای که ناچار به کاهش قیمت‌ها منتهی شده و نقش محوری کالاهای تولید شده در کارخانه یا کارخانه‌های دارای شرایط پایین‌تر تولیدی در تعیین قیمت بازار کفش را در هم می‌شکند. حاصل کلام این که تمامی جار و جنجال‌های سرمایه‌داران و دولت سرمایه‌داری در باره نقش افزایش دستمزد در گرانی و افزایش قیمت کالاها در بازار فاقد هر نوع اعتبار و ارزش است. هیچ کدام از استدلال‌های آن‌ها هیچ پایه‌ای ندارد و جز عوام‌فریبی هیچ چیز دیگری نیستند.

پس ریشه واقعی گرانی و افزایش قیمت‌ها در کجاست؟

به دنبال بحث بالا کاملاً بجا است چنان چه سوال شود که اگر ریشه گرانی به هیچ وجه در افزایش دستمزدها نیست پس در کجاست؟ پاسخ به این پرسش نیازمند یک بحث مشروح است که در حوصله این نوشته کوتاه نیست. اما می‌توانیم و باید به طور مختصر به نکاتی اشاره کنیم. تولید سرمایه‌داری در اساس خود تولید سرمایه و باز هم سرمایه است. استثمار مرگبار نیروی کار، تولید ارزش اضافی، تبدیل ارزش اضافی به سرمایه و باز هم سرمایه، به کارگیری کلیه اشکال و راه‌ها برای تشدید استثمار کارگران، منحل کردن تمامی دستاوردهای دانش و اختراعات و اکتشافات تاریخی بشر در فرایند ارتقای بارآوری اجتماعی کار با هدف بالا بردن شدت استثمار کارگران و تولید سرمایه بیشتر و بیشتر، همه و همه اجزای پیوسته این شیوه تولید هستند. در روند کار این نظام هر چه انسان‌ها کار می‌کنند و هر آنچه که نسل‌های متوالی کارگران دنیا تولید می‌کنند به سرمایه و باز هم سرمایه مبدل می‌شود. گوشه چشمی به جهان موجود بیندازیم. همه دنیا آکنده از سرمایه است. این سرشت سرمایه است که باید به طور مستمر خود را افزایش دهد، بارآوری اجتماعی کار را بالا برد. برای این کار، در حجم بسیار عظیم‌تر انباشت‌کنند. با حداقل نیروی کار حداکثر کالا را تولید کند. سودهای عظیم‌تر و باز هم عظیم‌تر به چنگ آرد و این سودها را به سرمایه‌های جدید مبدل کند.

روند بالا از یک سو می‌تواند موجب کاهش قیمت کالاها شود. زیرا هزینه تولید هر کالا را شاید کم و بیش پائین آورد. اما از سوی دیگر این کوهساران سر به فلک کشیده و بی حد و مرز سرمایه‌ها برای این که پروسه بازتولید و ارزش‌افزایی خود را ادامه دهند سودهای هر چه انبوه‌تر و کلان‌تر می‌خواهند. این امر در گرو آن است که بی‌انقطاع و با حالتی جهش‌آسا بخش‌ها را چه بیشتری از کار کارگران تبدیل به سود سرمایه و بخش‌ها را چه

اقتصادی دولت ها علیه یکدیگر رقابت میان مشتریان کالا را وحشتناک بالا می برد و گرانی ها را سرسام آور می سازد. جنگ های میان بخش های مختلف بورژوازی جهانی به لحاظ گوناگون و از راه های مختلف موجب افزایش بسیار بی رویه تمامی قیمت ها می شود. تراست های عظیم اقتصادی که انحصار تولید یک کالا را در اختیار دارند بدون دغدغه رقابت، تولیدات خود را به قیمت بسیار بالا در بازار به فروش می رسانند. نه فقط جنگ و تحریم اقتصادی و انحصار و احتکار که حتی فضای سیاسی بی ثبات و ناامن می تواند به عنوان یک عامل روانی و غیراقتصادی موجب تشدید رقابت در میان خریداران شود و از این طریق گرانی را دامن زند. ریشه گرانی کالاها در شرایط روز جامعه ایران در همه عوامل بالا نهفته است. تنها چیزی که مطلقاً هیچ نقشی در این گرانی ها ندارد و نمی تواند داشته باشد سطح دستمزد یا افزایش احتمالی آن است. هر نوع تلاش برای برقراری ارتباطی میان این دو تا یعنی تورم و میزان دستمزد کارگران به طور قطع به جز عوام فریبی هیچ چیز دیگر نیست. ریشه واقعی گرانی ها در نفس موجودیت نظام سرمایه داری قرار دارد. مادام که سایه شوم این نظام بر سر بشر سنگین است روند تصاعدی گرانی ها هم اجتناب ناپذیر است. علت واقعی گرانی، در تولید با هدف کسب سود نهفته است. برای خلاصی از شر گرانی باید در نهایت کل نظام بردگی مزدی را از میان برداشت.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۱۳۸۶/۱۲/۱۳

ناچیزتری از آن به دستمزد یعنی بهای نیروی کار یا هزینه زندگی کارگران اختصاص داده شود. در این مورد به مثالی اشاره کنیم. کارخانه ایران خودرو در شروع کار با سرمایه ۱۰ میلیون تومان تأسیس گردید. سرمایه این شرکت امروز بیش از ۳۰۰ میلیارد تومان است. مقایسه این دو رقم نشان می دهد که حجم سرمایه این شرکت عظیم صنعتی در طول این مدت ت ۳۰ هزار برابر افزایش یافته است. این بدان معنی است که ایران خودرو امروز برای ادامه کار و برای استمرار پروسه بازآینشت سرمایه هایش باید میلیون ها برابر سابق سود سالانه به جنگ آرد. یک نتیجه بارز این تغییرات این است که اگر مثلاً در سال ۱۳۴۳ از هر ۸ ساعت کار روزانه ۲ ساعت به معاش یا بهای نیروی کار کارگر ایران ناسیونال آن روز اختصاص می یافت امروز حداکثر ۴۰ دقیقه از این ۸ ساعت به دستمزد روزانه او اختصاص می یابد. شرکت ایران خودرو برای این که چنین شود و چنین سودی را به جنگ آرد باید پیکان ۱۸ هزار تومانی سال ۱۳۴۷ را تا جایی که رقابت درون بازار اجازه می دهد گرانتر بفروشد و چنین است که در سالهای نیمه اول دهه ۱۳۸۰ آن را به مبلغ ۷ میلیون تومان به فروش می رسانند. ریشه گرانی نه در افزایش دستمزد کارگران بلکه در تبدیل شدن بی امان عظیم ترین بخش محصول کار و تولید کارگران به سرمایه است. رمز اصلی گرانی کالاها اینجاست.

علاوه بر مؤلفه اساسی بالا، عوامل دیگری نیز بر روی سیر صعودی گرانی ها تأثیر جدی دارند. انحصار تجارت داخلی یا خارجی یک کالا در دست یک شرکت یا یک فرد معین سبب می شود که او با خیال راحت و بدون واژه هیچ نوع رقابت به هر میزان که تیغش می برد قیمت ها را بالا برد. احتکار کالاها توسط افراد معین موجب کمیابی کالاها در بازار می شود و به ناگزیر رقابت خریداران و بالا رفتن قیمت ها را به دنبال می آورد. تحریم های

از سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری بازدید کنید:

WWW.HAMAANGI.COM

اخبار، گزارشات، و مطالب کارگری خود را به آدرس زیر ارسال کنید:

hamaangi@gmail.com

منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران

هجوم نظام سرمایه داری به سطح معیشت کارگران روز به روز ابعاد وسیع تری می یابد و کارگران بیش از پیش به اعماق مرگ و نیستی رانده می شوند. در یک سوی جامعه، انباشت عظیم ثروت را می بینیم و، در سوی دیگر، شاهد گسترش فقر و فلاکت و بی حقوقی در مقیاسی بی سابقه هستیم. شکاف طبقاتی اکنون به چنان ورطه هولناک و مرگباری تبدیل شده که برای کارگران راهی جز جنگ مرگ و زندگی با سرمایه داری باقی نمانده است. این جنگ را خود سرمایه داری بر کارگران تحمیل کرده است و خودکرده را تدبیر نیست. روزی نیست که شاهد چندین تجمع و تحصن و اعتصاب و راه پیمایی کارگری علیه نظام سرمایه داری نباشیم. بستن جاده ها و قطع شریان های حمل و نقل سرمایه اکنون می رود که به یک سنت مبارزه طبقه کارگر ایران علیه سرمایه تبدیل شود.

با این همه و به رغم آن که کارگران در همه جا مطالبات یکسانی را مطرح می کنند، مبارزات آنان هنوز به زیر یک پرچم سراسری واحد گرد نیامده است. و یکی از علت های به نتیجه نرسیدن این همه مبارزه کارگری را در همین جا باید جست. پیداست که اگر مبارزه کارگران برای مطالبات پراکنده و محلی به مبارزه برای مطالبات طبقاتی سراسری و واحد ارتقا نیابد کارگران به رغم تمام جان فشانی ها و فداکاری های خود راه به جایی نخواهند برد. گام اول برای عقب نشاندن هجوم بی امان سرمایه به سطح معیشت کارگران برافراشتن یک پرچم یا منشور سراسری واحد حاوی مطالبات پایه ای طبقه کارگر است. تاکید بر پایه ای بودن مطالبات در این منشور از آن رو ضروری است که اولاً کارگران ایران در اوضاع کنونی حتی از پایه ای ترین حقوق متعارف کارگران در بخشی از جهان محرومند و، ثانیاً و مهم تر از آن، لازمه ارتقای مبارزات پراکنده کارگران به سطح یک مبارزه سراسری در وسیع ترین شکل آن- که خود شرط لازم مقاومت در مقابل سرمایه در شرایط کنونی است- نه طرح مطالبات این یا آن بخش از کارگران بلکه طرح مطالبات کل طبقه کارگر در عمومی ترین و پایه ای ترین بیان آن است.

اما مهم تر از این ها توضیح این نکته است که کارگران مطالبات خود را از چه زاویه ای مطرح می کنند. نفس طرح هرگونه مطالبه اعم از پایه ای و غیر پایه ای به معنای آن است که کارگران از سرمایه داران طلبکارند. طلب کارگران از سرمایه داران از بابت هیچ چیز نیست مگر از بابت کاراضافی ای که برای سرمایه داران کرده اند اما در ازای آن هیچ چیز نگرفته اند. بنابراین، کارگران با طرح مطالبات خود در واقع به سرمایه داران و دولت آن ها می گویند که آنان باید این مطالبات را از محل همین کار پرداخت نشده برآورده کنند. بدین سان، کارگران در همان مبارزه خودانگیخته خویش نظم سرمایه را به چالش می کشند و باید بکشند. کارگر در لحظه زندگی خود به گونه های مختلف این مضمون ضدسرمایه داری را بیان می کند که چرا باید من کار کنم اما یکی دیگر بخورد؟ چرا باید تمام ثروت جامعه را من تولید کنم اما خودم از آن کاملاً بی بهره باشم؟ این همان رویکرد و زاویه ای است که ما به مثابه بخش کوچکی از طبقه کارگر منشور حاضر را بر مبنای آن تدوین کرده ایم.

مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی عبارتند از :

- ۱- حداقل دستمزد ماهانه هر کارگر در شرایط کنونی باید ۶۰۰ هزار تومان باشد.
- ۲- تمام افراد زیر ۱۸ سال باید از حقوق ثابتی به مبلغ ۱۰۰ هزار تومان در ماه برخوردار باشند.
- ۳- کارخانگی باید از میان بروداما تا آن زمان باید به زنان خانه دار دستمزدی معادل دستمزد کارگران شاغل تعلق گیرد.
- ۴- تمام بیکاران آماده کار باید مشمول بیمه بیکاری باشند. بیمه بیکاری نباید از حداقل دستمزد کارگران شاغل کمتر باشد.
- ۵- هر نوع قرارداد استخدام موقت الغاء باید گردد.
- ۶- حقوق تمام شاغلان، بیکاران، زنان خانه دار و افراد زیر ۱۸ سال باید حداکثر تا بیست و پنجم هر ماه پرداخت شود.
- ۷- مسکن مناسب با آب، برق، امکانات رفاهی و ارتباطی و وسائل خانگی حق مسلم هر کارگری است. تحقق این امر در گرو آن است که:
 - از ساختمان های تحت مالکیت دولت که اینک در اختیار نهادهای دولتی قرار دارند برای تأمین مسکن کارگران استفاده شود.
 - دولت هر سال درصد معینی از بودجه را به احداث واحدهای مسکونی جدید برای کارگران اختصاص دهد.
- ۸- بهداشت و دارو و درمان انواع بیماری ها باید رایگان باشد.
- ۹- آموزش و پرورش در تمامی سطوح باید رایگان شود.
- ۱۰- ایاب و ذهاب در سراسر جامعه باید رایگان شود.
- ۱۱- تمام مردم باید از مهد کودک رایگان استفاده کنند.
- ۱۲- همه سالمندان و معلولان باید به صورت رایگان تحت مراقبت قرار گیرند.
- ۱۳- کار کودکان و جوانان زیر ۱۸ سال باید به طور کامل الغاء گردد.
- ۱۴- هرگونه تبعیض جنسی در مورد زنان باید از میان برود. برای تحقق این خواست باید:
 - زنان در تمام قوانین از جمله قانون کار، قوانین مربوط به خانواده و قوانین کیفری با مردان حقوق برابر داشته باشند.
 - هر نوع دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، روابط زن و مرد یا دختر و پسر و پوشاک زنان ممنوع گردد.
 - تشکیل خانواده یا جدایی همسران از یکدیگر با توافق آزادانه و حق برابری کامل میان آنان صورت گیرد.
 - هرگونه ازدواج قبل از سن ۱۸ سالگی ممنوع شود.
- ۱۵- ایجاد هرگونه تشکل کارگری از جمله تشکل ضدسرمایه داری و سراسری طبقه کارگر باید آزاد باشد.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۱۳۸۷/۲/۱

خبرنامه کمیته هماهنگی را به دست کارگران هر چه

بیشتری برسانید.

سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری به طور روزمره به روز شده و اخبار جدید کارگری در آن منتشر می‌گردد.

آدرس سایت را به اطلاع همه برسانید:

WWW.HAMAAHANGI.COM

برای تماس با ما نامه الکترونیکی خود را به آدرس زیر بفرستید:

hamaahangi@gmail.com

برای اشتراک این خبرنامه به سایت کمیته مراجعه کرده و آدرس الکترونیکی خود را در قسمت "خبرنامه سایت" وارد کنید. در صورتی که مایل به ادامه اشتراک نیستید، می‌توانید در همین قسمت خواهان حذف نام خود از فهرست مشترکین شوید.